

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

هشتادمین سالروز پایه گذاری جنبش کارگری و کمونیستی

ایران، فرخنده باد

در صفحه ۱۰



شماره ۵۵۵، دوره هشتم
سال هفدهم، ۲۴ خرداد ۱۳۷۹

گزارش هیئت سیاسی به سومین پلنوم (وسیج) کمیته مرکزی حزب توده ایران بخش دوم - بررسی رویدادهای جهان در فاصله دو پلنوم

رفقای گرامی،

جهان در سال گذشته، و در فاصله میان دو پلنوم کمیته مرکزی، شاهد برخی تحولات با اهمیت بود که مطمئناً نیروهای ترقی خواه نمی توانند تأثیرات آنها را در مبارزه خلق های مختلف برای صلح، ترقی و سوسیالیسم از نظر دور بدارند.

نیروهای معتقد به سوسیالیسم علمی، و از جمله حزب توده ایران، بر پایه این باور که، تحولات مهم در هر کشور و منطقه بی از جهان مطمئناً بر وضعیت مبارزه و عمل نیروها در کشورهای دیگر جهان اثر خواهد گذارد، همیشه با دقت تحولات عمده در جهان را مطالعه می کنند. به این منظور کوشش ما برای تجزیه و تحلیل تحولات جهان حرکتی آکادمیک نیست، بلکه تلاش مستقیمی است برای درک و ارزیابی عوامل موثری که چشم بستن بر آن ها در روند تعیین شعارهای مقطعی و سمت مبارزه مردم کشورمان برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی تأثیرات منفی در بر خواهد داشت.

به عنوان نمونه پیگیری حزب توده ایران در افشای مقولاتی از قبیل «نظم نوین جهانی»، «جهانی شدن» و موضع گیری بر ضد سیاست ها و عملکرد فاجعه بار «صندوق بین المللی پول» و «بانک جهانی» و «سازمان تجارت جهانی» در کشورهای در حال رشد، ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک با راه حل های پیشنهادی حزب ما برای برون رفت از بحران همه جانبه حاکم بر ایران دارد. رویدادهایی که در گزارش به کمیته مرکزی مورد توجه قرار گرفته است، مویید تحلیل های نیروهای متوسرفی است در باره جنگ طلبی امپریالیسم جهانی، رشد خصلت انحصاری سرمایه داری، تضاد منافع امپریالیسم و نیروهای دموکراتیک و پیشرو، نا همخوانی راه رشد سرمایه داری با عدالت اجتماعی، رشد مبارزه توده ها و اشکال متنوع آن. در ادامه،

سرنوشت ارتجاع و مرتجعان حاکم در دادگاه افکار عمومی

علی مشکینی، رئیس مجلس خبرگان و امام جمعه قم، در خطبه های نماز جمعه این هفته قم از مردم شرکت کننده در انتخابات گله کرد و گفت: «چرا برخی از دلسوزان انقلاب را برای نمایندگی مجلس برنگزیدید ... چرا آقای هاشمی و ابوترابی را، که تلاش طاقت فرسایی برای انقلاب و نظام متحمل شدند، کنار گذاشتید؟ مگر آنان کم خون دل برای انقلاب خوردند؟» (به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایران، ۲۰ خرداد ۱۳۷۹).

در انتقادات علی مشکینی، که از مهره های عمده رژیم «ولایت فقیه» و مرتجعان حاکم بر میهن ماست، چند نکته مهم نهفته است، که توجه به آن دارای اهمیت است. مشکینی، با طرح این انتقاد، بر خلاف تئوری های رایج از سوی نظریه پردازان ارتجاع و استبداد، می پذیرد که شکست سنگین نمایندگان «ذوب در ولایت» در انتخابات، از جمله هاشمی رفسنجانی، «استوانه نظام» و «یار نزدیک امام و ولی فقیه» به دلیل روی گردانی و طرد آنان از سوی میلیون های رأی دهنده بی بود که در انتخابات شرکت کردند. مقایسه این نظر با مدعیات مسخره «توطئه های استکبار»، «تقلبات گسترده انتخاباتی» و «تهاجم وسیع فرهنگی»، که از سوی سرمقاله نویسان کیهان و رسالت، و افرادی همچون مصباح یزدی، جنتی، رفسنجانی و شخص «ولی فقیه»، به عنوان توضیح نتایج انتخابات، ارائه می شود اعتراف جالبی است آنهم از سوی رئیس مجلس خبرگان رژیم.

نکته دیگر در اعترافات جالب مشکینی این است که او تلویحاً و برخلاف نظرات ارائه شده از سوی شورای نگهبان می پذیرد که هاشمی رفسنجانی در انتخابات رأی نیاورد، و تمام تلاش ها برای تحمیل او به مردم از طریق باطل کردن بیش از ۷۰۰ هزار رأی مردم تهران نیز بی ثمر ماند. مشکینی از کسانی که در مقابل این تقلب بی سابقه ایستادند و شورای نگهبان و هاشمی رفسنجانی را افشاء کردند نیز انتقاد می کند و می گوید چرا کاری کردید که آقای هاشمی ناچار به استعفاء گردد.

در کنار این اعترافات جالب مشکینی، هاشمی رفسنجانی، در نماز جمعه تهران، ضمن هشدار باش نسبت به خطرات عظیمی که «انقلاب اسلامی» را تهدید می کند، از جمله گفت: «امروز شبکه ای خطرناک از رسانه ها،

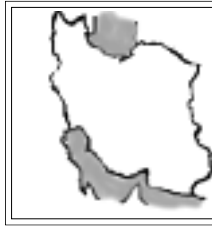
ادامه در صفحه ۷، ۶، ۵، ۴، ۳ و ۸

ادامه در صفحه ۱۱

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

بررسی رویدادها ی ایران



بیانیه مشترک درباره وضعیت کارگران

بحران فزاینده اقتصادی و سیاست خانمان برانداز خصوصی سازی آنچهان وضعیت فلاکت باری برای کارگران و دیگر زحمتکشان به وجود آورده که برای برون رفت از آن با توجه به ادامه همان سیاست های گذشته آینده بی خوشایند متصور نیست. اخراج بی رویه کارگران و دیگر زحمتکشان در ابعاد وسیع و بسته شدن کارخانجات تولیدی باعث اعتراضات و تظاهرات وسیع در تمامی کشور گردیده است. به نظر می رسد که دامنه و وسعت این اعتراضات موجب هراس سردمداران رژیم جمهوری اسلامی گردیده است. در پی زمره هایی مبنی بر «قانونی» کردن اعتصابات کارگری، اخیرا اعلامیه بی با امضاء کانون های مشترک عالی کارفرمایی و کانون عالی شوراهای اسلامی کار انتشار یافته که در آن با اشاره به روند جهانی شدن اقتصاد و اجتناب ناپذیر بودن از این روند و ضرورت تطبیق شرایط اقتصادی با آن، خواستار تمهیداتی برای نیروی کار در این زمینه که بیشترین فشار متوجه آنان می باشد، گردیده. بیانیه در این زمینه می گوید: «دو طرف تاکید کردند که از تصویب قانون خروج کارگاه های تا سقف پنج نفر از شمول قانون کار خشنود نیستند و معتقدند که این قانون نه تنها به اشتغال کمک نمی کند، بلکه خود ضد اشتغال است و موجب تقابل بیشتر بین کارگران و کارفرمایان است.» بیانیه با اشاره به این مسئله که مشکلات موجود، ناشی از اختلاف کارگر و کارفرما نیست و می تواند در قالب قراردادهای دسته جمعی حل و فصل گردد، آن را ناشی از وجود متغیرهایی می داند که خارج از حیطه کار هر دو گروه است. اگر این استنباط از محتوای بیانیه درست باشد که مشکلات موجود نه ناشی از اختلاف بین کارگر و کارفرما، بلکه ناشی از اجرای سیاست های اقتصادی است، این سوال مطرح می شود که پس حمایت بیانیه مشترک کانون های کارفرمایی و شوراهای کار از روند جهانی شدن و اجتناب ناپذیر بودن از آن را چگونه می توان توجیه کرد؟

اعتراض به بازداشت شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار

در پی بازداشت غیر قانونی شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار، به دلیل شرکت در کنفرانس برلین، خانم شیرین عبادی، به عنوان اعتراض به صدور غیر قانونی حکم بازداشت موقت و جلوگیری از حضور در جلسات بازجویی، از وکالت آنها استعفا داد. شیرین عبادی با بیان این مطلب که قرار بازداشت موقت زمانی از سوی دادگاه صادر می شود که بیم تبانی متهم با عاملین جرم، فرار یا مخفی شدن آنان وجود داشته باشد و این مسئله در مورد آنها صدق نمی کند، گفت: «من در نهایت به دلیل اعتراض به عملکرد غیر قانونی دادگاه استعفا دادم زیرا در چنین شرایطی که دادگاه قانون را

رعایت نمی کند من نمی توانم برای موکلینم مفید باشم.» شیرین عبادی اضافه کرد که، استعفا او توجه دادن افکار عمومی به مظلومیت موکلینش است زیرا آنها از ابتدایی ترین حقوق خود محرومند. وی با انتقاد از بی توجهی مطبوعات نسبت به سرنوشت مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی گفت: «در حالی که از وضع اکبر گنجی و علی افشاری اطلاعاتی در اختیار مردم گذاشته می شود این دو تن به دلیل آنکه بیشتر چهره فرهنگی هستند تا سیاسی به دست فراموشی سپرده شده اند.»

لغو قوانین ارتجاعی بر ضد زنان

فشارها و نابرابری های عدیده بی که بر زنان در رژیم ولایت فقیه تحمیل شده است، باعث گردیده زنان در تحولات سیاسی چند سال گذشته ایران نقش مهم و حیاتی را هم در جهت رشد جنبش مردمی و هم در جهت احقاق حقوق از دست رفته خود، ایفا کنند. رژیم ولایت فقیه، با تصویب قوانین ارتجاعی، علاوه بر فشارهای اجتماعی، زنان را از ابتدایی ترین حقوق خود محروم ساخته است. روزنامه همشهری پنجشنبه ۱۹ خرداد از قول شهربانو امانی نماینده ارومیه، بازناب یکی از مشکلات زنان در جامعه را انعکاس داده که در آن از قول این نماینده می گوید: «این تفکر غلط را که نباید طلاق را برای زنان تسهیل کرد، کنار بگذاریم و با لحاظ واقعیات جامعه و عرف و فرهنگ، اختیار طلاق را برای زنان نظیر مردان فراهم کنیم.» وی در جایی دیگر با عنوان این مطلب که بسیاری از زنان مراجعه کننده به دادگاه ها برای گرفتن طلاق که مصادیق عسر و حرج شامل حال آنان می شود و به همین دلیل هشت تا ده سال است، پرونده هایشان در دادگاه ها بلاتکلیف مانده و سرگرداند، اظهار امیدواری کرد که مجلس ششم با بازنگری قانون مدنی، شرایط طلاق را برای زنان تسهیل کند.

ابطال آرای دوباره مردم از سوی شورای نگهبان

به دنبال اقدامات ضد مردمی شورای نگهبان، و دست اندازی به آرای مردم در حوزه های انتخابیه تهران و چند شهرستان دیگر، با هدف فرستادن کاندیداهای طرد شده از طرف مردم به مجلس که بعضا با اعتراضات گسترده مردمی مواجه گردید، این شورا، در آخرین اقدام ضد مردمی خود، با ابطال صندوق های آرای مردم، نفر دوم انتخابات مرحله دوم از اراک را به عنوان نماینده مجلس ششم روانه مجلس کرد. ایرنا ۲۰ خرداد از قول رئیس انتخابات استان مرکزی خبر داد که، شورای نگهبان، روز پنجشنبه، در اطلاعیه ای، با ابطال ۳۱ صندوق رای این حوزه انتخابیه اعلام کرد، که حسن مرادی به عنوان نماینده مردم اراک به مجلس شورای اسلامی راه یافت. بنا به گزارش ایرنا رحمان کارگشا (دوم خردادی) با ۵۴ هزار و ۸۸۹ رای، حائز اکثریت آرا شد و حسن مرادی (محافظه کار) با ۴۵ هزار و ۵۸۱ رای نفر دوم شده بود. به این ترتیب، بار دیگر با دست اندازی شورای نگهبان در آرای مردم، نماینده دلخواه شورای نگهبان روانه مجلس گردید. در همین زمینه، بنا به گزارش ایرنا، ۲۲ خرداد، ده ها نفر از دانشجویان اراکی در اعتراض به این اقدام شورای نگهبان در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به تظاهرات زدند.

تظاهرات مردم مشهد و هراس مرتجعین

در پی سفر محمد خاتمی به استان خراسان، به هنگام سخنرانی او در مشهد، تظاهرات و شعارهایی بر ضد واعظ طبسی نماینده ولی فقیه، و دیگر ارگان های سرکوب رژیم ولایت فقیه، انجام گرفت که باعث خشم ارتجاعیون گردید. روزنامه رسالت، در این باره، با اشاره به اینکه این تظاهرات «غیر قانونی» پدیده نوظهوری نیست، ضمن یادآوری تظاهرات دانشجویی اخیر در تهران و ذکر این خبر که دوشنبه گذشته در یک تظاهرات غیر قانونی، ۲۰۰، ۳۰۰ نفر در حالی که عکس آقای خاتمی را در دست داشتند علیه واعظ طبسی شعار دادند و فریاد می زدند «وای اگر خاتمی حکم جهادم دهد» و سر دادن شعارهای در حمایت از عبدالله نوری و کدیور، می نویسند: «پدیده ای این چنین اگر خوب تحلیل نشود بستری برای ناامنی سیاسی و تهدیدی برای برگزاری اجتماعات سیاسی و حتی ملی شود.» (اطلاعات بین المللی ۱۹ خرداد) روزنامه انتخاب هم در همین زمینه با اشاره به این مسئله و انتقاد از متحدان رئیس جمهوری مبنی بر سکوت آنها در این موارد در سرمقاله خود می نویسد: «متاسفانه برخوردهایی از این دست و سردادن شعارهای ناروا و احیانا غیر ملی منحصر به این مراسم نیز نبوده و می رود تا به یک روال مذموم تبدیل شود. در سفر چندی پیش رئیس جمهوری به زادگاه خود یزد نیز مشابه چنین حرکتی اتفاق افتاد و برخوردها و شعارهای ناشایستی نسبت به مسئولان نظام انجام گرفت و به راه پیمایی غیر قانونی تبدیل گردید. چنین به نظر می رسد که رئیس جمهوری و عقلا جبهه دوم خرداد به رغم آن که از وجود چنین رفتارهای غیر اخلاقی و غیر قانونی ناخشنود می باشند اما

ترجیح می دهند تا با تسامح در برابر این حرکات، از برخورد با اقدامات غیر قانونی بخششی از هواداران خود پرهیز نمایند.» (اطلاعات بین المللی ۲۰ خرداد) لازم به توضیح است مردم مبارز میهن مان، با استفاده از هر فرصت و روزنه ای خشم خود را نسبت به ارتجاعیون و ذوب شدگان در ولایت ابراز می دارند. اقدامات این جنبی خارج از کنترل و حیطه حکومتیان است.

تعیین رئیس و نواب رئیس مجلس ششم

در جلسه علنی روز یکشنبه، ۲۲ خرداد مجلس شورا اسلامی، مهدی کروبی، به عنوان تنها کاندیدای پست ریاست مجلس، به مقام ریاست مجلس ششم رسید. ۵۲ نفر در این رای گیری رای سفید داده اند. ۱۹۳ رای مثبت به نفع کروبی ثبت گردید. بنا به گزارش ایرنا در همین جلسه بهزاد نبوی و محمد رضا خاتمی نیز، به عنوان نواب رئیس مجلس ششم برای مدت یک سال انتخاب شدند. نبوی با کسب ۱۵۵ رای و محمد رضا خاتمی با کسب ۱۳۵ رای به این سمت برگزیده شدند.

هجوم برنامه ریزی شده به جنبش دانشجویی

روزنامه «بهار»، شنبه ۲۱ خرداد، خبر از احضار فعالان دانشجویی دفتر تحکیم وحدت به دادگاه داد. در زمینه همین خبر این روزنامه از قول اکبر عطری، یکی از اعضای دفتر تحکیم وحدت، خبر داد که همزمان با احضار طباطبایی، عضو شورای مرکزی این دفتر و چهار تن از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه رجایی به دادگاه انقلاب، علی افشاری که قبلا به اتهام شرکت در کنفرانس برلین بازداشت گردیده بود نیز به این دادگاه فراخوانده شده است. خود اکبر عطری به اتهام نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی و موارد دیگر به دادگاه عمومی کارکنان دولت اظهار شده است. مهدی طباطبایی که به عنوان مطلع به دادگاه انقلاب اظهار شده بود درباره تجمع دفتر تحکیم وحدت در روز دوم خرداد گفت: «دفتر تحکیم وحدت فقط مسئول تجمع داخل دانشگاه تهران و شعارهایی است که از تریبون این دفتر پخش شده است و در مورد وقایع و شعارهای پس از تجمع یا بیرون از دانشگاه ما هیچ مسئولیتی نداشتیم که متاسفانه دادگاه انقلاب، شعارهای غیر رسمی در بیرون از دانشگاه را به حساب دفتر تحکیم آورده است.» اکبر عطری نیز گفت: «با توجه به نقش دانشگاه در روند اصلاحات برخورد با جریانات دانشجویی خصوصا انجمن های اسلامی در اولویت کاری جناح انحصار قرار گرفته است.» عطری گفت که، بخش تبلیغاتی جناح راست سعی دارد با تبلیغ انشقاق در دفتر تحکیم وحدت این دفتر را تضعیف کند. در جریان تظاهرات دانشجویی در دوم خرداد، دانشجویان با دادن شعارهایی برضد رفسنجانی، جنتی و دیگر ارگان های سرکوب رژیم ولایت فقیه، خشم مرتجعان را برانگیختند.

ادامه گزارش هیئت سیاسی به پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی

بررسی و تحلیل کوتاهی از اصلی ترین این رویداد ها ارائه می شود.

رفقای عزیز!

حمله نظامی کشورهای امپریالیستی به جمهوری فدرال یوگسلاوی در روز ۲۴ مارس ۱۹۹۹، از جمله رویدادهای تعیین کننده بی در سال گذشته بود که تأثیرات آن سال ها برجای خواهد ماند. هدف اصلی حمله نظامی ناتو به یوگسلاوی، تحمیل دکترین نظم نوین جهانی و تأمین شرایطی برای تضمین حاکمیت امپریالیسم و همچنین ایجاد مانع بر سر راه توسعه اندیشه هایی بود که راه حل های مورد نظر انحصارهای بین المللی و منافع آنها در عرصه های سیاسی و اقتصادی را به خطر می اندازد. مداخله نظامی ناتو منجر به صدمات عظیمی به کشور یوگسلاوی شد. در عملیاتی که به حمله نظامی آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۱۹۹۰ بی شباهت نبود، توان و شالوده اقتصادی یوگسلاوی بدفعات مورد بمباران های وحشیانه هوایی قرار گرفت که ۱۸۰۰ تن کشته، ۵۰/۰۰۰ نفر زخمی و ۲۰۰۰ نفر علیل برجای گذاشت. خسارات اقتصادی ناشی از جنگ بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار پیش بینی می شود. بیش از ۳۲ درصد نیروی کار فعال کشور به دلیل نابودی صنایع در جنگ از کار بیکار شده اند. بر طبق نظر ۱۷ دانشمند برجسته یوگسلاوی، ۱۵ سال طول خواهد کشید که تولید این کشور به سطح ماقبل جنگ برگردد. مخرب ترین و مهم ترین اثر جنگ، از نظر روابط سیاسی بین المللی نقض آشکار، آگاهانه و خشن قوانین بین المللی و منشور سازمان ملل توسط امپریالیسم و ناتو بود. ایالات متحده و متحدین آن نه فقط عملاً هیچ توجهی به منشور و مصوبات سازمان ملل نکردند بلکه حتی قوانین پیمان ناتو و قانون اساسی کشورهای عضو این پیمان را نیز نقض کردند.

در تاریخ ۲۰ اوت ژنرال وسلی کلارک، فرمانده کل نیروهای ناتو در جنگ بر ضد یوگسلاوی، در مصاحبه ای با «بی.بی.سی» فاش کرد که یک هفته پس از شروع بمباران ها با درک این که دولت یوگسلاوی حاضر به تسلیم نیست فرماندهی نظامی عملیات سفرای کشورهای عضو ناتو را مطلع کرد که برای به زانو درآوردن یوگسلاوی لازم است بر دامنه و شدت حملات نظامی افزوده شود. رهبری نظامی با قول اینکه تنها «هدف های نظامی مورد اصابت قرار خواهند گرفت»، رضایت نه چندان با رغبت کشورهای عضو ناتو را برای گسترش عملیات جلب کرد. ژنرال کلارک آنگاه، با وجود مخالفت برخی از کشورهای عضو ناتو، ساختمان مرکزی حزب میلوسویچ، کاخ ریاست جمهوری و ایستگاه تلویزیون را بمباران کرد. در پی همین تشدید عملیات نظامی بود که نیروگاه های برق مورد تهاجم قرار گرفتند و در اثر این بمباران ها آبرسانی کشور نیز که به شبکه برق ارتباط داشت دچار کمبودهای جدی شد و حتی دستگاه های حیاتی بیمارستان ها نیز از کار افتادند.

با توجه به اینکه ماده ۱ منشور سازمان ملل صریحاً استفاده از اقدام و تهدید نظامی برای حل اختلافات بین کشورها را تقبیح می کند و قانون بین الملل بر اساس این ماده کاملاً بر عدم استفاده از نیروهای نظامی برای حل اختلافات صراحت دارد، می توان اینطور نتیجه گرفت که سازمان ملل و شورای امنیت آن به هیچ وجه در تصمیم گیری های ناتو برای شروع بمباران یوگسلاوی نقش نداشت.

به همین دلیل ایالات متحده و متحدان آن در توجیه عملیات تجاوزکارانه خود به جای «سازمان ملل» به مفهوم مبهم «جامعه بین الملل» اشاره می کردند که گویا به نمایندگی از سوی آن، این وظیفه را به عهده گرفته اند.

ایالات متحده و متحدان آن حمله نظامی خود را بر این اساس توجیه کردند که دولت یوگسلاوی از امضای موافقت نامه های رامبویه و پاریس سرباز زده است و ناتو برای جلوگیری از پاکسازی قومی، که گویا از سوی نیروهای صرب بر ضد آلبانی تبارهای ساکن یوگسلاوی در جریان بوده، هیچ راهی جز اقدام نظامی نداشت. صرف نظر از این که آیا نظر ما نسبت

به شیوه عمل و سیاست های میلوسویچ در یوگسلاوی چیست، حقیقت این است که ایالات متحده و کشورهای غربی بخوبی می دانستند که شرط های تحمیل شده در موافقت نامه رامبویه برای هر کشور مستقلی غیر قابل قبول است. بر طبق مفاد این موافقت نامه که در مقاله هایی در نامه مردم مطرح شد، نیروهای ناتو، ضمن ایجاد شرایطی برای جدایی تدریجی کوسوو از خاک یوگسلاوی، امکان حرکت آزادانه و اقدام سرخود در هر گوشه بی از خاک یوگسلاوی را می یافتند. حتی هنری کیسینجر وزیر خارجه اسبق ایالات متحده اذعان کرد: «مفاد موافقت نامه رامبویه... تحریک آمیز و مستمسکی برای شروع جنگ بود.» جنگ امپریالیسم بر ضد یوگسلاوی را باید شروع مرحله جدیدی از تهاجم امپریالیسم برای باز پس گرفتن تمامی مواضع از دست داده شده در طول قرن بیستم دانست. در طول جنگ ایالات متحده و ناتو در جهت ایجاد پوشش «قانونی» برای توجیه عملکرد ضد قانونی خود و خشی کردن هرگونه عکس العملی از سوی سازمان ملل و شورای امنیت فعالانه عمل کردند.

قانون جدید! برای توجیه تجاوزگری

بحث در مورد تغییر قانون پایه ناتو به منظور فراهم آوردن امکان عمل این پیمان تجاوز کار در ورای مرزهای کشورهای عضو ناتو و بدون مجوزی از شورای امنیت از مدت ها قبل از تجاوز بر ضد یوگسلاوی در دستور کار بوده است. مادالین آلبرایت در طول جنگ گفت که حمله به یوگسلاوی مدلی است که بر اساس آن ناتو در قرن ۲۱ عمل خواهد کرد. دکترین استراتژیک جدید پیمان ناتو که در آوریل ۱۹۹۹ در واشنگتن در جریان مراسم پنجاهمین سالگرد بنیان گذاری آن به تصویب رسید، ضمن وسعت بخشیدن به محدوده عمل ناتو، بدون تعیین هر گونه مرز و محدوده بی، به لزوم نشان دادن عکس العمل در مقابل بحران ها اشاره می کند. دکترین جدید در بردارنده هیچ تعهدی برای کسب مجوز از شورای امنیت نیست.

در اجلاس ناتو که در روز ۱۵ نوامبر ۱۹۹۹ در آمستردام برگزار گردید تصمیم گرفته شد که «ناتو برای اصلاح شورای امنیت سازمان ملل به منظور برطرف کردن مشکل حق وتو که این شورا را به بن بست می کشاند، و عوض کردن ترکیب این شورا به صورتی که بیشتر معرف جامعه بین الملل در طول قرن ۲۱ باشد، کوشش خود را تشدید کند.» هدف از این تصمیم در حقیقت مسلط کردن ایالات متحده و ناتو بر سازمان ملل به منظور استفاده از آن برای خدمت به منافع شان در سراسر گیتی است. ساندی برگر، مشاور رئیس جمهوری آمریکا در امور امنیت ملی در توضیح موضع ایالات متحده نسبت به اقدام نظامی بر ضد کشورهای دیگر، در ژوئیه ۱۹۹۹ اظهار داشت که ایالات متحده در صورتی که شرایط مورد نظر آن مهیا باشد، آماده مداخله است.

در جریان بحث های مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۹، کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل، و بیل کلینتون از کشورهای جهان خواستار شدند: «مسئولیت مداخله در هر جا و هر زمان که نقض سیستماتیک و وسیع حقوق بشر در جریان است را به عهده بگیرند.» کوفی عنان، در مجمع ویژه سازمان ملل، که در اکتبر ۱۹۹۹ برگزار شد، به کوشش های خود برای ایجاد زمینه برای خواست فوق الذکر ادامه داد. اوج این تدارک روانی، تصمیم اجلاس ناتو، در ۱۵ نوامبر ۱۹۹۹ در آمستردام بود که مقرر داشت: کشورهای ناتو «باید بویژه کوشش کنند که تفسیر ماده ۲، پارگراف ۴ منشور سازمان ملل را، که بر اساس آن هرگونه مداخله انسان دوستانه در کشورها «در تضاد با اهداف سازمان ملل شناخته نمی شود»، به شکل اصلی قانونی در آید.» و بدین ترتیب پیمان تجاوز گر ناتو بتواند با استفاده از این اصل اهداف توسعه طلبانه خود را زیر لوای سازمان ملل به اجرا درآورد.

امپریالیسم آمریکا و رهبران ناتو هیچ گونه علاقه بی به یافتن راه حل

ادامه گزارش هیئت سیاسی به پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی

سرمایه داری مورد توجه قرار داد.

اگر یک دهه پیش، اهمیت سه محور عمده جهان سرمایه داری در قالب آمریکای شمالی، ژاپن و آسیای جنوب شرقی، و اتحادیه اروپا به دلیل وحدت منافع این سه قطب در تقابل با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی و نیز نبود ساختاری های مشخص بین المللی و منطقه ای بیشتر جنبه آکادمیک داشت، در تحلیل رخدادهای سال قبل نمی توان منافع مشخص و متمایز از یک دیگر این سه نیروی عمده جهان سرمایه داری را از نظر دور داشت. اجلاس آذر ماه سران اتحادیه اروپا، با تصمیم گیری درباره قبول عضویت لهستان، مجارستان، جمهوری چک رقابت جدی بی را با ایالات متحده آمریکا بر سر بازارها و منابع اروپای شرقی آغاز کرد.

توسعه اتحادیه اروپا در شرق، که همزمان است با وسعت یافتن مرزهای شرقی پیمان ناتو معادلات سیاسی و نظامی در قاره اروپا را کاملاً تغییر می دهد. این رویداد، همچنین در بردارنده فشار بیشتر بر روسیه است. در بالکان، اتحادیه اروپا همگام با عملیات نظامی ناتو بر ضد یوگسلاوی این کشور را زیر فشارهای شدید اقتصادی قرار داد. در اجلاس لیسبون رهبران اتحادیه اروپا رسماً و علناً اعلام کردند مادامی که رهبری یوگسلاوی تغییر نکند، آنان به سیاست تحریم اقتصادی ادامه خواهند داد. قربانیان این سیاست شهروندان این کشورند که در جریان جنگ، صدمات ناشی از بمباران های جنایتکارانه ناتو را تحمل کردند. اتحادیه اروپا، از طریق اتخاذ سیاست موسوم به «پیمان برای ثبات»، در کوشش برای تقویت و جلب حمایت همسایگان یوگسلاوی است. قایل شدن پیش شرط حمایت از سیاست های خصمانه ناتو بر ضد یوگسلاوی، برای بهره مندی این کشورها از کمک های ویژه اتحادیه اروپا و حتی عضویت پیش از موقع این کشورها در این اتحادیه اروپا، در عین حال جو سوء ظن و خصومت را بین کشورهای همسایه، در منطقه بالکان تقویت کرده است. اکنون به موازات تشنج آفرینی های جدید، مطرح شدن اختلافات قدیمی، احتمال وقوع جنگ و درگیری های جدید را در منطقه بیشتر کرده است. خاویر سولانا، دبیرکل سابق ناتو، که اکنون مسئولیت تعیین سیاست خارجی و دفاعی اتحادیه اروپا را به عهده دارد، در راستای همین سیاست ها همچنین خواستار ایجاد یک نیروی نظامی جدید و قوی اروپایی شد. اجلاس اتحادیه اروپا، که در آذرماه، در هلسنینگی برگزار شد تشکیل یک ارتش ۶۰/۰۰۰ نفره «عکس العمل سریع» برای برخورد با بحران های ملی و منطقه ای در اتحادیه اروپا را به تصویب رساند. هدف واقعی این ارتش حمایت از سرمایه گذاری انحصارات در شرق اروپا است. مسؤل امور خارجی کمیسیون اروپا، در بهمن ماه، اروپای شرقی را «حیط خلوت» اتحادیه اروپا توصیف کرد.

تصمیم اتحادیه اروپا در اجلاس هلسنینگی، در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۹ در رابطه با ایجاد «هویت امنیتی و دفاعی اروپایی» عواقب خطرناکی در بر دارد. این تصمیم که در چهارچوب بحث های دولت های عضو اتحادیه اروپا برای تدوین یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتخاذ شد متضمن ایجاد ارتشی ۶۰/۰۰۰ نفره است که ساختار فرماندهی مستقل خود را دارد و هدف آن ایجاد ساختار نظامی بی است که در چارچوب سیاست های مشخص اتحادیه اروپا عمل خواهد کرد. این ارتش شامل نیروهای دریایی و هوایی خواهد بود. این تصمیم از هم اکنون به برخی اختلاف نظرها میان ناتو و اتحادیه اروپا منجر شده است.

ایالات متحده، در اعتراض به این تصمیمات اخطار کرد که همکاری نزدیکتر بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا می تواند منجر به تشکیل یک مرکز تصمیم گیری جداگانه و ایجاد شکاف های جدی درون ناتو بشود. رهبران ایالات متحده استانداردهایی را برای «سیاست خارجی مشترک» در اروپا تعیین کرده اند که از جمله عبارتند از:

- ۱- نقش اتحادیه اروپا در هیچ عرصه ای نباید با نقش ناتو تداخل داشته باشد.
- ۲- هیچ تفاوتی نباید بین سیاست دفاعی اروپا و سیاست های مصوبه ناتو وجود داشته باشد.

صلح آمیز برای بحران بالکان و کوسوو نداشتند، و این واقعیت را می توان از جمله از تدارک عجولانه پیوستن سه کشور اروپای شرقی به پیمان ناتو دریافت. اعلام پیوستن لهستان، مجارستان و جمهوری چک در روز ۱۲ مارس، یعنی ۲ هفته قبل از شروع بمباران یوگسلاوی، روشنگر اهداف تجاوزکارانه ناتو در بالکان بود. از طریق پذیرفتن عضویت این سه کشور امکان استفاده نظامی از این سه کشور در جنگ بر ضد یوگسلاوی، از نظر اثرات نظامی ناتو حائز اهمیت بسیاری بود. نکته جالب دیگر اینکه بسیاری از مدافعان پیوستن کشورهای اروپای شرقی به پیمان ناتو ادعا می کردند که چنین اقدامی به موازات ایجاد امنیت بیشتر به کاهش هزینه های نظامی این کشورها نیز منجر خواهد شد. مردم مجارستان در اولین ماههای پس از پیوستن دولت سر سپرده مجارستان به پیمان تجاوز کار ناتو، دریافتند که، بودجه نظامی کشورشان ۴۳ درصد افزایش یافته است. این امر با کاهش بودجه برای تامین منابع مورد نیاز در سیستم آموزشی مجارستان تأمین شده بود. در اکتبر ۱۹۹۹، در جریان بازدید اوربان ویکتور از کانادا، او در پاسخ به خبرنگاران درباره امکان موافقت مجارستان با استقرار سلاح های هسته ای ناتو در این کشور گفت که مجارستان چنین پیشنهادی را در نظر خواهد گرفت. این در حالی است که ۸۲ درصد مردم مجارستان مخالف استقرار سلاح های اتمی در این کشورند.

رقابت های امپریالیستی!

در سال گذشته، شکل گیری اتحادیه اروپا، همچون یک محور امپریالیستی مهم، قدم به قدم تکامل یافت. در باره جهت گیری اقتصادی - اجتماعی اتحادیه اروپا، اکنون بیش از پیش آشکار ترمی شود که کلوپ سرمایه داران بزرگ اروپا، «میزگرد صاحبان صنایع اروپا»، که در سال ۱۹۸۵ پایه ریزی شد، موتور اصلی و تدوین کننده سیاست های اتحادیه اروپا در حال حاضر است. این گروه بندی که، در بر دارنده عمده ترین شرکت های اروپا است، معتقد است که راه حل تمامی مشکلات اقتصادی و اجتماعی اروپا، واگذار کردن همه چیز به سرمایه و بنگاه های سرمایه داری است. پرسى بارن ویک، از گردانندگان این گروه، که اخیراً برای بررسی گسترش اتحادیه اروپا به کشورهای لهستان، جمهوری چک، مجارستان، اسلوانیا، استونی، بلغارستان، رومانی، لاتویا، لتونی و جمهوری اسلواک از ورشو بازدید می کرد، اظهار داشت: «توسعه اتحادیه اروپا یک روند عمیقاً سیاسی است که در آن، قدرت باید از دولت های ملی گرفته شده و به دست ساختارهایی مانند اتحادیه اروپا سپرده شود.»

گزارش این گروه درباره کشورهای نامبرده در بالا که خواهان عضویت در اتحادیه اروپا هستند از جمله بر این نکته تأکید می کند که ضعف عمده این کشورها برای عضویت: محدودیت قانونی برای خرید املاک و شرکت ها تجاری و تولیدی، توسط سرمایه خارجی، کند بودن روند خصوصی سازی صنایع دولتی و سیستم مالیاتی این کشورها است. این امر جز تحمیل تغییرات ساختاری بر کشورهای مستقل، به منظور دیکته کردن سیاست های نولیبرالی، که در تضاد با منافع ملی این کشورها قرار دارد، نیست. نکته جالب دیگر اینکه برخی اصلاحات اجتماعی، برای «تأمین حقوق کارگران و زحمتکشان»، که چند سال پیش به عنوان نتایج توسعه اتحادیه اروپا از آن سخن گفته می شد، امروز عملاً کنار گذاشته شده است.

ایجاد واحد پولی مشترک برای کشورهای اروپایی، که در اول ژانویه سال ۱۹۹۹ تحقق یافت، در گام های بعدی، با تدوین سیاست خارجی مشترک و پایه گذاری ارتش واحد اروپایی، عملاً مشخصه های یک قطب سیاسی، اقتصادی - نظامی را کامل ترمی کند. تکامل ساختاری اتحادیه اروپا را می باید در بطن سرمایه داری جهانی، در ابتدای قرن بیست و یکم، و عصر «جهانی شدن» سرمایه داری و دیالکتیک توسعه

ادامه گزارش هیئت سیاسی به پلنوم (وسیج) کمیته مرکزی ...

۳- اعضای ناتو که عضو اتحادیه اروپا نیستند نباید از این قاعده مستثنی شوند

مهم ترین عامل در تعمیق شکاف اتحادیه اروپا، محور اقتصادی، سیاسی، نظامی، هدف سرمایه داری اروپا برای گسترش نظارت خود بر بازارهای جدید، خصوصاً بازارهای اروپای شرقی است.

جنگ بر سر باز تقسیم بازارها!

تحولات سال های اخیر در جهان، نشانگر آن است که، انحصارهای بزرگ سرمایه داری (و به تبع آنها کشورهای عمده سرمایه داری) همگی در مبارزه برای باز تقسیم بازارهای جهان با یکدیگر درگیر هستند و اقیانوس این است که با توجه به تجربیات دردناک تاریخی (از جمله دو جنگ جهانی در سده بیستم) رقابت انحصارهای سرمایه داری می تواند به درگیری منطقه ای و حتی جهانی بیانجامد. در این رابطه اگر چه درگیری علنی نظامی بین کشورهای عضو ناتو، بر رغم اختلافات صریح و آشکار اقتصادی بین آنها، در حال حاضر غیر محتمل است، ولی نمی توان برای همیشه آن را غیر ممکن دانست. بهر صورت درگیری نظامی در چپن که در آن تجاوزگری امپریالیسم نوپا و ضعیف روسیه به نمایش گذاشته شد، نشانه ای از این امر است که خصلت تجاوزگری امپریالیستی بر پایه خواست آن برای اعمال نظم مورد نظر خود یک واقعیت است. الیگارش حاکم در روسیه، که ستون فقرات آن را سرمایه مالی این کشور تشکیل می دهد، در جهت حفظ منافع استراتژیک خود در چپن جنگی را سازمان داده است که می تواند نمونه ماجراجویی های آینده در این منطقه جهان باشد. در حال حاضر، ممکن است که سرمایه داری حاکم بر روسیه از نظر اقتصادی، سیاسی و یا نظامی آقدر توانمند نباشد که در تدارک ماجراجویی های جدید باشد، ولی این وضع دائمی نخواهد بود.

حاکمیت الیگارش در روسیه

پیروزی ولادیمیر پوتین در انتخابات فروردین ماه را باید گام مهمی از سوی سرمایه داری نو پای روسیه برای باز سازماندهی خود در مبارزه بر سر بازارها و منابع اولیه در جهان ارزیابی کرد. معامله رسوای سردمداران کرملین برای کنترل ارگان های قدرت، که در شکل استعفای بوریس یلتسین در مقابل کسب مصونیت برای خود و خانواده اش از هر گونه تعقیب جنایی بود. هدف اصلی امپریالیسم و کلان سرمایه داری روسیه تقویت موقعیت پوتین و جلوگیری از پیروزی نامزد کمونیست ها در انتخابات ریاست جمهوری این کشور بود. الیگارش حاکم بر کرملین بر رغم پیروزی پوتین در انتخابات ریاست جمهوری، به خواست خود برای منزوی کردن حزب کمونیست فدراسیون روسیه، که نماینده آن بر رغم همه تقلبات انتخاباتی توانست بیش از ۳۰ درصد آراء را کسب کند، نایل نشد. در حقیقت، بسیاری از مردم روسیه به ماهیت رسوای تاکتیک الیگارش حاکم در استعفای یلتسین، ۶ ماه قبل از تاریخ انتخابات، جانشینی پوتین و برگزاری انتخابات زود رس، با هدف ممانعت از سازماندهی یک کارزار موفق توسط اپوزیسیون پی بردند.

اکنون کاملاً مشخص شده است که مافیای قدرت در کرملین، با کمک عوامل خود در سازمان های امنیتی روسیه، با حوصله تمام طرحی را پایه ریزی کردند که در آن، از بمب گذاری های تروریستی تابستان در مسکو و شهرهای دیگر، از گروه های تروریستی ماجراجو و ارتجاعی مسلمان و تنش های موجود در چپن به بهترین وجه بهره برداری گردید. این ترفند تبلیغاتی با بهره برداری از نگرانی های مردم در رابطه با بی نظمی و فساد، تروریسم و هرج و مرج سال های اخیر و طرفداری او از ایجاد یک دولت پر قدرت با هدف تثبیت سیاسی کشور و معکوس کردن روند تجزیه بیشتر روسیه توانست با تأثیر بر افکار عمومی اوضاع مساعدی را برای پیروزی ولادیمیر پوتین به وجود آورد. بهره گیری از درگیری های نظامی بر ضد چپن بخش اساسی چنین سیاستی بود.

پوتین برای اجرای برنامه های مورد نظر خود به کمک رسمی کشورهای سرمایه داری نیاز دارد و این در حالی است که در روسیه در سال های اخیر یک جو ضد امپریالیستی، ضد ناتو، ضد صندوق بین المللی پول شدت یافته است. مبارزه حزب کمونیست فدراسیون روسیه و موثلفان آن در بیین پرتو-ر-ب-یک-سی-ب-ا-ر شکل گیری تحولات آینده در روسیه تأثیر عمده ای خواهد داشت.

انحصاری شدن و رشد تکنولوژی!

انگلس در اثر معروف خود به نام «سوسیالیسم: تخیلی و علمی» این مسئله را مطرح می کند که نیروی عظیم هرج و مرج در تولید اجتماعی است که ارتقاء کیفیت نامحدود ماشین آلات را به یک قانون الزامی سیستم سرمایه داری تبدیل می کند که بر اساس آن بورژوازی صنعتی می باید کیفیت ابزار و ماشین آلات تولیدی را دائماً ارتقا دهد و گرنه نابود می شود. انگلس، در سال ۱۸۹۲، در دورانی که سرمایه داری از مرحله رقابت «آزاد» خود به مرحله انحصاری قدم می گذاشت، این پیش گویی داهیانه را مطرح کرد. در زیر فشار این بی نظمی قابل توجه است که سرمایه داری با گام های بلندی به سوی بهبود و ارتقاء کیفیت وسایل تولید از جمله سیستم ارتباطات می رود. به هم پیوستن شرکت های عظیم صنعتی و تکنولوژیک را در سال گذشته باید بخشی از این روند ذاتی سرمایه داری دانست. پیوستن شرکت «تایم وارنر» و شرکت اینترنت ای.ال.او (ALO) در سال گذشته، در قرار دادی عظیم به ارزش ۳۵۰ میلیارد دلار (معادل تولید ناخالص ملی کشور استرالیا) باید در چارچوب چنین روندی ارزیابی کرد. این بزرگ ترین قرار داد ادغام دو کمپانی در تاریخ بود. از سوی دیگر شرکت «ودافون» با خرید شرکت ارتباطات «برتلسمان» از جمله نمونه های دیگر روند ادغام شرکت های عظیم صنعت ارتباطات، کامپیوتر و رسانه های الکترونیکی و ایجاد انحصارات باز هم عظیم تری بود. رابرت مک چسنی، پروفیسور ترقی خواه علم ارتباطات در دانشگاه ایلینویز آمریکا معتقد است که، ۹ شرکت عظیم «تایم وارنر»، «دیسنی»، «جنرال الکتریک»، «آ.تی.و.تی»، «نیوز کورپوریشن»، «سونی»، «سیگرا»، «برتلسمان»، و «ویاکوم» سیستم ارتباطات اینترنت را در جهان زیر نظارت خود دارند.

مک چسنی اشاره می کند که، اینترنت هم اکنون در کنترل شرکت های عظیم جهانی قرار دارد. او در کتاب جدید خود تحت عنوان «رسانه های ثروتمند و فقر دموکراسی»، پیش بینی می کند که در آینده یک میلیارد مشترک اینترنت، و همه فعالیت های اقتصادی آنان تحت کنترل تعداد محدودی شرکت های عظیم خواهد بود. در نتیجه روند انحصاری شدن و روند بلعیدن شرکت ها توسط رقبای حریص تر، همانگونه که انگلس گفت، کارگران بیکار می شوند. در هر ادغامی، و با هر قدمی در جهت بهبود کیفیت ابزار تولید در سیستم هرج و مرج سرمایه داری ده ها هزار کارگر از کار بیکار می شوند. بیاد بیاوریم که، انگلس بیش از یک قرن قبل، پیش بینی کرده بود که، در سیستم سرمایه داری «اگر استفاده از ماشین به معنای جابه جایی میلیون ها کارگر با چند کارگر ماشین کار بود، بهبود این ماشین آلات به معنای جابه جایی بیشتر کارگران ماشین کار خواهد بود.»

در جستجوی بازارهای جدید!

کارل مارکس و فردریش انگلس، در مانیفست حزب کمونیست، به نیاز بورژوازی برای گسترش دائمی بازارهای خود برای محصولات تولید شده اشاره کرده اند. شرکت های فراملی که قدرتمندترین ارگان های اقتصاد جهانی را در دست دارند، مقتضیات سرمایه گذاری را، که متضمن نقض طبیعی ترین حقوق مدنی کارگران است، به کشورهای در حال توسعه دیکته می کنند. نیروی حاکمه در این کشورها با مطرح کردن نیاز به سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال ادعا می کنند که راهی جز گردن

ادامه گزارش هیئت سیاسی به پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی

نهادن به چنین مقتضیاتی در مقابل خود ندارند. سیاست های «تعديل ساختاری» و لیبرالیزه کردن اقتصادی که از سوی صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی و کشورهای سرمایه داری پیشرفته تحمیل می شوند، کشورهای جهان سوم را فلج می کنند. سیاست های تحمیل شده، به وخیم تر شدن وضعیت زندگی و کار صدها میلیون تن از شهروندان کشورهای جهان سوم، و مسعتد کردن بازار این کشورها برای رخنه سرمایه جهانی می انجامد.

سفر بیل کلینتون به بنگلادش، هندوستان و پاکستان، در فروردین ماه جاری، را می باید بخشی از کوشش برای گسترش حیطه عمل سرمایه آمریکایی در منطقه جنوب آسیا و در همسایگی کشورمان دانست. گرچه فقر کشورهای این منطقه همیشه عاملی منفی در جهت استقرار یک بازار باثبات برای سرمایه بسیار پیشرفته غربی محسوب می شده است ولی در سال های اخیر قرار دادهایی با ارزش میلیارد ها دلار، در عرصه تکنولوژی اطلاعاتی با دولت های بنگلادش و هندوستان امضا شده است. شرط های تحمیل شده در این قرار دادها به لیبرالی کردن حیات اقتصادی این کشور انجامیده که ثمره مستقیم و مشخص آن بیکاری وسیع و موج خصوصی سازی است. تمامی نیروهای سیاسی راست گرا، و از جمله احزاب اسلامی پاکستان و هندو مذهب هندوستان، در مقابل این موج جدید تجاوز سرمایه آمریکا به جنوب آسیا، تسلیم شده اند.

در رابطه با بازدید کلینتون از پاکستان، کودتاچیان حاکم در این کشور تمامی گردهمایی های سیاسی و تظاهرات ضد آمریکایی را ممنوع اعلام کردند. نکته بسیار آموزنده این است که رئیس جمهوری ایالات متحده که مدعی دفاع از حقوق بشر و قانونیت است از کشوری بازدید می کند که دولت قانونی آن ۶ ماه پیش در یک کودتای نظامی تمام عیار ساقط شده است.

نیروهای چپ تنها نیروهایی بودند که جرئت سازماندهی و اعتراض بر ضد بازدید کلینتون و برجسته کردن خطرات نولیبرالیسم را داشتند. در بنگلادش، دانشجویان طرفدار نیروهای چپ تظاهرات عظیمی را بر پا کردند. کمونیست های هندی خیابان های بمبئی را پر کردند، و در لاهور بر رغم ممنوعیت قانونی، نیروهای چپ در مقابل کنسولگری آمریکا تظاهرات کردند. این مبارزه اعتراضی فقط محدود به جنوب آسیا و مخالفت با بازدید بیل کلینتون، رهبر «نظم نوین جهانی»، نبود. در گوشه و کنار جهان توده ها با درس گیری از نتایج تسلط سرمایه داری بر ضد مظاهر «جهانی شدن» به مبارزه برخاسته اند.

آنچه که در جنوب آسیا، و در همسایگی کشورمان، می گذرد نمی تواند نگرانی عمیق نیروهای طرفدار صلح و ترقی را بر نیانگیزد. امپریالیسم آمریکا مترصد تقویت موضع خود در این منطقه جهان است و در این راه، از هیچ گونه توطئه بی ابا ندارد. ما شکی نداریم که کودتای نظامی مهر ماه گذشته در پاکستان، یعنی کشوری صاحب سلاح های هسته ای، از قبل مورد توافق عالی ترین مقامات رسمی در واشنگتن قرار گرفته بود. و درست به همین دلیل است که روابط اقتصادی، فروش تسلیحات و هماهنگی در رابطه با توطئه بر ضد خلق های دیگر منطقه چون گذشته ادامه می یابد. حزب توده ایران نظامیان پاکستان را از عمده ترین نیرو های امپریالیسم آمریکا در عملکرد آن برای حفظ و گسترش نفوذ اهریمنی خود در کشور های منطقه و از جمله کشورمان ایران ارزیابی می کند. ارتجاعیون طالبان در افغانستان به یاری حامیان پاکستانی خود به گسترش حکومت جهل و ترور خود ادامه می دهند. نشانه هایی در دست است که امپریالیسم در صدد به رسمیت شناختن دولت طالبان در کابل می باشد.

نامه مردم، ارگان مرکزی حزبمان، درباره تحولات در کشور هایی که در همسایگی شمالی ایران قرار دارند، مقالات متعددی منتشر کرده است. در سال گذشته، کوشش امپریالیسم آمریکا برای کنترل منابع عظیم نفتی دریای خزر، با کمک ترکیه عضو ناتو، به موفقیت هایی نایل گردید. امضای قرارداد با اهمیت خط لوله صدور نفت و گاز از حوزه های حاشیه

دریای خزر در آبان ماه در جریان اجلاس سازمان امنیت و همکاری اقتصادی در استانبول بین ایالات متحده- ترکیه- گرجستان و جمهوری آذربایجان تبعات بسیار جدی بی برای تحولات آتی کشورهای آسیای میانه و قفقاز و همچنین ایران خواهد داشت. توافق رسمی برای ساختمان خط لوله انتقال گاز و نفت از حوزه دریای خزر به غرب، از طریق ترکیه، عملاً پایان یک مرحله تعیین کننده مبارزه برای حفظ استقلال اقتصادی و سیاسی کشورهای این منطقه بود که به نفع امپریالیسم آمریکا پایان گرفت. خط لوله باکو-جیحان، که ظرفیت صدور یک میلیون بشکه نفت در روز را خواهد داشت، عملاً کنترل ایالات متحده را بر منابع نفتی دریای خزر تضمین خواهد کرد.

جنگ در چین، جنگ در تاجیکستان، اختلافات میان آذربایجان و ارمنستان را باید مظهری از مبارزه برای کسب برتری و نفوذ در این منطقه استراتژیک جهان دانست. از یک سو، روسیه خواهان به رسمیت شناخته شدن موقعیت ممتاز و سهم ویژه خود از منابع این منطقه است و از سوی دیگر، امپریالیسم آمریکا، با کمک ترکیه، در صدد تثبیت کنترل بلامنازع خود بر تمامی امکانات معدنی و استراتژیک منطقه و منزوی کردن روسیه است. تلاش امپریالیسم برای گسترش پیمان ناتو به سمت شرق و جلب همکاری فعال کشورهای این منطقه، نظیر آذربایجان، گرجستان و قزاقستان، با «برنامه مشارکت برای صلح» در سال گذشته موفقیت هایی را داشته است. امپریالیسم آمریکا پنهان نمی کند که برای برنامه ریزی های نو استعماری خود در رابطه با تقسیم مناطق نفوذ، برای حفظ و گسترش نفوذ در آسیای مرکزی، خاورمیانه و در واقع همه مناطق استراتژیک جهان اهمیت ویژه ای قایل است و از هیچ گونه عملکرد استعمارگرانه ای روگردان نیست.

عملکرد امپریالیسم درخاورمیانه، موضع آن در قبال «روند صلح» میان اسرائیل و فلسطینی ها، و سیاست های دولت اسرائیل آینه تمام نمایی از این واقعیت است.

خاورمیانه

تحولات «روند صلح» در خاورمیانه، ۸ ماه پس از شکست حزب لیکود و انتخاب اهود باراک به نخست وزیری اسرائیل، خوش بینی های اولیه تحلیل گران اوضاع خاورمیانه را کم رنگ تر کرده است. اهود باراک که در اولین سخنرانی های خود مدعی بود: «حصول توافق دائمی با فلسطینی ها و دستیابی به صلح با سوریه و لبنان در نظر من بطور برابری است و عاجلند» در عمل به وقت کشی و ارائه تفسیر های غیر منطقی از قرارداد های منعقد شده اقدام کرد. باراک در باره صلح با سوریه گفته بود: «دولت جدید اسرائیل مصمم است که در اسرع وقت مذاکرات صلح و امنیت را بر پایه قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد برای حصول توافق کامل دو جانبه دنبال کند.» ولی در جریان مذاکرات، باراک، با عدم قبول تخلیه نیرو های اسرائیلی از مناطق اشغالی در بلندی های جولان هر گونه پیشرفتی به سوی صلح را غیر ممکن کرد. سوریه در همان تابستان گذشته با اعلام اینکه این کشور با باراک «در مورد پایان دادن به جنگ و استقرار یک صلح همه جانبه در منطقه» هم رأی است اعلام کرده بود که آمادگی دارد که «هر قدم او را با قدمی» متوازن پاسخ دهد.

بن بست صلح خاورمیانه، اساساً به دلیل سرباز زدن اسرائیل از اجرای مفاد قطعنامه های سازمان ملل است. اهود باراک با دنبال گیری سیاست شناخته شده تأیید موافقت نامه ها در ظاهر و تلاش برای تخلیه محتوای آنان، در واقع، تعهدات رسمی دولت اسرائیل در رابطه با تخلیه مرحله به مرحله مناطق اشغالی را، بر طبق موافقت نامه مشهور اسلو، زیر پا گذاشته است. طبق این موافقت نامه، ۴ ماه مه ۱۹۹۹ به عنوان تاریخ خاتمه مرحله گذار و دوران خود مختاری دولت فلسطین تعیین شده بود. نامه های رسمی ایالات متحده و اتحادیه اروپا به یاسر عرفات، قبل از تشکیل شورای مرکزی فلسطین، در مورد این تاریخ تصریح داشتند اما دولت اسرائیل از

ادامه گزارش هیئت سیاسی به پلنوم (وسیج) کمیته مرکزی

گردن نهادن به چنین تعهدی سر باز زده است.

موضع دولت اسرائیل در مذاکرات عملاً سعی در بدست آوردن امتیازات بیشتری از فلسطینی ها و تقلیل قلمرو خود مختار فلسطینی ها بوده است، که بر اساس موافقت نامه های رسمی می باید شامل نوار غزه و ۱۸ درصد کرانه غربی رود اردن باشد. بهانه دولت اسرائیل، طرح لزوم تأمین امنیت استراتژیک اسرائیل است. دولت باراک اخیراً موضوعاتی از قبیل گسترش منطقه ساحلی، توسعه منطقه اورشلیم، حفظ مناطق مسکونی یهودی نشین در طول رودخانه اردن را وارد مذاکرات کرده است. این اقدامات اسرائیل از سوی محافل با نفوذ آمریکایی، به ویژه «موسسه واشنگتن»، که شدیداً تحت تاثیر نظرات مارتین ایندایک و دنیس راس، نمایندگان ویژه آمریکا در امور روند صلح خاورمیانه، قرار دارند، حمایت می شوند. اسرائیل هنوز از مذاکره در مورد حق بازگشت فلسطینی ها به وطن شان خودداری می کند. همچنین در نظر باراک، دولت آینده فلسطینی حق تسلیح و کنترل مرزهای خود را نخواهد داشت. بطور خلاصه، دولت مستقل فلسطینی، اگر بر اساس نظر دولت اسرائیل تشکیل بشود، یک دولت واقعی نخواهد بود بلکه ملقمه ای از یک دولت مستقل و یک حکومت خود گردان با محدودیت های استراتژیک خواهد بود.

تشکیل شورای مرکزی فلسطین، در دی ماه گذشته، را با شرکت تمامی جناح های سازمان آزادی بخش باید به فال نیک گرفت. شورای مرکزی با تصمیم گیری در باره فعال کردن هیئت اجرائیه ساف و ایجاد تسهیلاتی برای عملکرد آن به عنوان تصمیم گیرنده اصلی در مورد جنبش فلسطین و از جمله سیاست های دولت خود مختار، اختیار دادن به کمیته عالی ملی برای نظارت بر مذاکرات با اسرائیل، ایجاد موسساتی برای تضمین دموکراسی و حقوق بشر و نهایتاً جامه عمل پوشانیدن به دولت فلسطینی و فعال کردن و تقویت نهاد های توده ای، عملاً راهگشای عمل موثر در مرحله کنونی جنبش مردم فلسطین بود.

استعمار جدید!

برخورد ایالات متحده با مبارزه خلق ها برای آزادی ملی و حق تعیین سرنوشت انعکاسی قانونمند از ماهیت استعماری قدرتمند ترین نیروی امپریالیستی در جهان است. بر چنین زمینه یی حمایت نظامی امپریالیسم آمریکا از دولت دست راستی حاکم در کلمبیا، و مخالفت عصبی آن با سیاست های اصلاح طلبانه رئیس جمهوری ونزوئلا را مشاهده می کنیم. مداخله مستقیم و علنی ایالات متحده در جنگ داخلی کلمبیا، مظهری از ادامه سیاست تجاوزگرانه آمریکا در جهت حفظ منافع امپریالیستی خود در آمریکای لاتین است. این جنگ داخلی که بیش از سه دهه ادامه داشته است و در جریان آن ۳۵/۰۰۰ نفر کشته شده اند، معلول گردن نهادن هیئت حاکمه این کشور به خواسته های مردم است. پاسخ دولت به خواست مردم برای بهبود وضعیت زندگی شان، بسیج گروه های شبه نظامی راستگراست که در طول سال های گذشته صدها نفر را ترور کرده اند. مردم کلمبیا از وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور به ستوه آمده اند. آندره پاسترانا، رئیس جمهوری کلمبیا، که دستیابی به صلح با چریک ها را به مرکزی ترین کارپایه خود در کارزار انتخاباتی سال گذشته تبدیل کرده بود، در مذاکرات صلح مواضع ارتجاعی یی اتخاذ کرده است. دستورکار مذاکرات صلح شامل ۱۲ بند و از جمله اصلاحات ارضی، سیاست حفظ محیط زیست، نفت و دیگر مسایل اقتصادی و اجتماعی است. مخالفان ترقی خواه دولت معتقدند که راه حل مشکلات کلمبیا، دموکراتیزاسیون پایه ای و صلح می باشد. ایالات متحده در سال گذشته برای نابود کردن FARC ۵۰۰ میلیون دلار به دولت کلمبیا کمک تسلیحاتی کرد. در ماه های اخیر مردم که از جنگ خسته شده اند به طور فعال به تظاهرات بر ضد ادامه درگیری ها پیوسته اند. در مهرماه ۱۰ میلیون نفر، بالغ بر یک چهارم جمعیت کشور، با شعار «ما جنگ نمی خواهیم» به خیابان ها آمدند. مواضع خصمانه و مخرب ایالات متحده بر

ضد هوگو چاوز، رئیس جمهوری ونزوئلا حد مخالفت امپریالیسم با اتخاذ سیاست های استقلال گرایانه از سوی کشورهای در حال توسعه را به نمایش می گذارد. مقامات رسمی ایالات متحده با مخالفت و به تسخیر کشیدن کوشش های چاوز برای دموکراتیزه کردن کشورش عملاً ثابت کرده اند که طرفداری تبلیغاتی از دموکراسی برای امپریالیسم صرفاً ابزاری بوده است برای پیشبرد سیاست های استعماری و برتری طلبانه آن.

سیاستگذاران ایالات متحده، به ونزوئلا دستور می دهند که، به عوض سازمان دادن انتخابات دموکراتیک، «سریعاً به برنامه ریزی و اجرای اصلاحات مالی و اقتصادی و ایجاد یک محیط جذاب (!) برای سرمایه گذاری بپردازد.» اتخاذ مواضع ملی در مقابل تمایلات استعماری، از سوی ونزوئلا که سومین صادر کننده نفت در جهان و منبع اصلی نفت خام و پالایش شده برای ایالات متحده، است، خطری جدی برای منافع آمریکا در منطقه به شمار می آید. در طول سال گذشته، هوگو چاوز، با اصلاحات پیگیر و رسیدگی به امور مردم، که نمونه آن در جریان سیل و خرابی عظیم این کشور به نمایش گذارده شد، ضمن جلب حمایت مردم به سوی خود، سرمایه داران فاسد کشور را منزوی کرده است. چاوز خواستار پایان دادن به تسلط سیاست های نولیبرالی و فساد همه جانبه یی است که سرمایه عظیم حاصله از نفت را به هدر داده است. در طول ۱۲ ماه گذشته دولت چاوز قانون اساسی جدیدی را تدوین کرده است، با کوبا رابطه دیپلماتیک برقرار کرده و پرواز هواپیما های نظامی آمریکایی برای عملیات بر ضد جنبش ترقی خواهانه چریکی کلمبیا را ممنوع کرده است.

نبرد سیاتل

آخرین ماه قرن بیستم شاهدیکی از درخشان ترین نمونه های مبارزات مردم بر ضد انحصارات و سازمان تجارت جهانی (س-ت-ج) بود. ۴۰۰۰ نفر از فعالان اتحادیه های کارگری و متحدان آنها کنفرانس (س-ت-ج) در سیاتل را به تعطیل کشاندند. این کنفرانس قرار بود دور جدیدی از مذاکرات در مورد قوانین گمرکی و تعرفه ها را برای تسهیل سرمایه گذاری در کشورهای جهان سوم، آغاز کند. وسعت و ابعاد اعتراض، که در آن از شیوه های متنوع سازماندهی حرکات جمعی استفاده شده بود، رهبران کشورهای امپریالیستی و مفسران سیاسی را در حیرت فرو برد.

اما نبرد سیاتل غیر قابل پیش بینی نبود. عملکرد سرمایه داری جهانی در طول ۱۰ ساله گذشته و تجربه مردم کشورهای سوسیالیستی سابق در شرق اروپا، به بارزترین وجهی بی آینده بودن راه رشد سرمایه داری را افشا کرده است. در آمریکای جنوبی و در جنوب شرقی آسیا، امپریالیسم با مقاومت سختی روبه رو است. این مخالفت های نیرومند مشخصاً سیاست های نولیبرالی را و از جمله سعی در از بین بردن موانع گمرکی و تعرفه ها، خصوصی سازی صنایع بخش دولتی، تحمیل برنامه های توسعه مبتنی بر صادرات هدف قرار داده است. نبرد سیاتل و ادامه مبارزه بر ضد «س-ت-ج» را، که در ماه مارس در بانکوک شاهد آن بودیم باید از جمله در ارتباط با رشد روحیه مبارزاتی در میان بخش های جدید شهروندان کشورهای سرمایه داری و در جهت تضمین شرایط زندگی بهتر دانست. اعتصاب ۱۷۰۰۰ تن، کارگران مهندسی، در شرکت بوئینگ، نمونه با اهمیتی از چنین تحولی در جنبش ضد انحصاری است. باید توجه داشت که، کارگران بوئینگ با تکنولوژی پیشرفته و نوین کار می کنند و از تخصص بالایی برخوردارند و دستمرد های بالایی می گیرند. پیوستن روز افزون بخش هایی از کارگران متخصص به جنبش را باید نشانه آگاهی آنان به ماهیت مرحله جدید سرمایه داری، یعنی جهانی شدن آن دانست. توسعه اقتصادی در مرحله فعلی سرمایه داری جهانی، به معنی تهاجم راست افراطی به تمامی دستاوردهای طبقه کارگر بوده است. در ایالات متحده بیش از ۹ سال است که گسترش اقتصادی ادامه دارد. این امر در سال های پس از جنگ دوم جهانی، رکورد محسوب می شود اما ثمرات این

تواند به این مسأله که هدفش ایجاد یک چتر دفاعی موشکی بر فرار ایالات متحده است بی طرف بماند. آمریکا مترصد است تا با «امن کردن» فضای خود در برابر خطر حملات موشکی، عملاً فرمانروایی خود بر جهان را تأمین کند.

فرو ریزی دژ مستحکم سرمایه!

پیروزی نیروهای آزادی بخش تیمور شرقی، که برای استقلال این جزیره می رزمیدند و همچنین شکست دیکتاتوری سوهارتو و انتخاب یک دولت جدید در این کشور را، بر رغم محدودیت های هر دو این تحولات، باید دستاوردی برای مبارزه خلق ها بر ضد امپریالیسم جهانی دانست. پس از نزدیک به یک ربع قرن زندگی و مبارزه تحت حاکمیت اشغالگران اندونزی، مردم تیمور شرقی در روز ۸ شهریور ماه در فراندومی به استقلال این کشور رای دادند. موج خون و آتشی که توسط نظامیان اندونزی و چماق بدست های آنان در تیمور شرقی به راه افتاد و سکوت و بی تفاوتی معنی دار جهان سرمایه داری خود دال بر اهمیت این دستاورد مبارزان تیمور شرقی است. مبارزات مردم تیمور شرقی در افشای ابعاد جنایات ارتش اندونزی و همدستی امپریالیسم جهانی با رژیم سوهارتوی کودتاچی با جلب حمایت ترقی خواهان جهان به بخشی از اهداف اصلی خود دست یافت. رخداد های تیمور شرقی بی شک تأثیر نیرومندی را در روند تحولات اندونزی خواهد داشت. نتایج انتخابات اندونزی در بردارنده، «نه»، صریح مردم این کشور به دیکتاتوری ۳۲ ساله سوهارتو و جانشین بی اختیار و دست نشانده نظامیان، حبیبی بود. حزب دموکراتیک اندونزی، به رهبری مگاواتی سوکارنو، دختر رهبر فقید اندونزی، که در سال ۱۹۶۹ در کودتای خونین به رهبری سوهارتو بر کنار شده بود، بیشترین آرا را به دست آورد. در مهرماه، مجلس اندونزی در جوی متشنج و در شرایطی کودتا گونه، در حالی که شدیداً زیر فشار ژنرال ویرانتو فرمانده نظامیان قرار داشت، با رد کردن کاندیداتوری حسن حبیبی و ویرانتو، عبدالرحمن وحید، سیاستمدار میانه رو مسلمان، از «حزب بیداری ملی» را به ریاست جمهوری اندونزی برگزید و مگاواتی سوکارنو را به مقام معاون ریاست جمهوری این کشور انتخاب کرد. انتخاب ترکیب وحید و مگاواتی با در نظر گیری وضعیت بد جسمانی عبدالرحمن وحید، نشانگر نقش عمده مگاواتی سوکارنو، و حزب دموکراتیک اندونزی در سیاست گذاری آینده این کشور است. ترکیب دولت جدید و رهبری نیروهای مسلح نشانگر فاصله گیری اندونزی از مسیر گذشته استبدادی و ضد دموکراتیک خود است. آزادی زندانیان سیاسی، و خصوصاً رهبران برجسته جنبش کارگری و سندیکایی، و آزادی فعالیت اتحادیه های کارگری، و کاهش نقش نظامیان در دولت از مشخصات چنین تغییری است. نیروهای مترقی، اکنون با کارزار برای تحقیق و مجازات غارتگران ثروت های ۳۲ ساله گذشته و نیز فجایع تابستان گذشته در تیمور شرقی، به مبارزه خود برای دموکراتیزه کردن کشور ادامه می دهند.

رفقای گرامی!

در تحلیل ارائه شده ضمن برخورد با عمده ترین رویدادهای جهان در سال گذشته، سعی در طرح آن تحولاتی بوده است که در بردارنده درس هایی برای نیروهای مبارز برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشورمان می باشد. افشای نیت واقعی امپریالیسم در حمله نظامی به یک کشور مستقل، زیر پوشش دفاع از حقوق اقلیت ها، افشای نتایج «جهانی شدن» و تبعات رشد صنایع مدرن و تکنولوژی اطلاعاتی و اینترنت برای ساختار اقتصادی جهان، افشای ادعای دروغین ایالات متحده مبنی بر دفاع از دموکراسی در جهان، در حالی که به تهدید نیروهای آزادی خواه و استقلال طلب که قصد ایجاد یک جامعه مرفه، آزاد و دموکراتیک دارند دست می یازد، از جمله مسایل مهمی بوده است که در این تحلیل به آن توجه شده است. در س گیری درباره ماهیت اساسی این چنین سیاست هایی در کنار ارزیابی دقیق از نیروهای به اصطلاح مدافع «آزادی» که زیر لوای دفاع از «حقوق بشر» از تریبون پارلمان اروپا و پست های وزارت در برخی کشورهای اروپایی به حمایت از کودتا چیان و یاری به حکومت های فاسد و تبهکار برخیزند برای فعالان مبارز در شرایط کنونی کشورمان بسیار حیاتی و با اهمیت است.

ادامه گزارش هیئت سیاسی به پلنوم (وسیج) کمیته مرکزی

گسترش اقتصادی غیر متوازن بوده و بدلیل عدم وجود هر گونه نظارتی نه تنها به سود طبقه کارگر نیست بلکه در بست به کیسه سهام داران عمده سرمایه داری سرازیر می شود. اگر در نظر بگیریم که در سال قبل سران کشورهای سرمایه داری مجبور شدند تا در مقابل کارزار همه جانبه افشاکری بر ضد عواقب «موافقت نامه چند جانبه برای سرمایه گذاری» (ام. آ. آی) برای استقلال کشورها، تصویب این طرح را متوقف سازند، آن گاه ابعاد مشکلات بر سر راه سرمایه داری جهانی مشخص تر می گردد. نبرد سیاتل، در حقیقت ادامه روند مبارزه گسترش یابنده در کشورهای جهان بر ضد نو استعمارگری جدید و همچنین نمایشگر افشای ایدئولوژی نیروهای راست طرفدار «جهانی شدن» در نزد زحمتکشان جهان است.

رشد نژاد پرستی در اروپا

از مسایل مهم و قابل تمق دیگر، رشد نیروهای راست افراطی، نژاد پرست و فاشیستی در اروپا است، که نمی تواند موجب نگرانی مردم، و خصوصاً طرفداران صلح و سوسیالیسم نباشد. رشد فقر، بیکاری و تبلیغ سیاست های ارتجاعی، جنگ طلبانه و مغایر با ارزش های انسانی و دست آوردهای مترقی اجتماعی کشورهای اروپایی، و همچنین تبلیغ آشکار برتری سرمایه داری جهانی بر تمامی کشورها و ملل جهان را باید از جمله زمینه های عینی و ذهنی رشد نیروهای راست و فاشیستی در اروپا دانست. نمونه بسیار بارز این روند در انتخابات پارلمانی اتریش بروز کرد. پیروزی حزب دست راستی و فاشیستی «دموکراسی» به رهبری یورگ هیدر، با کسب ۲۷ درصد آراء و شرکت او در دولت ائتلافی اتریش نگرانی های جدی را در سراسر اروپا و جهان نسبت به رشد مجدد فاشیسم دامن زد. مجله پرنفوذ «اکونومیست»، که منعکس کننده نظرگاه های انحصارهای سرمایه داری در اروپا است، در سرمقاله بی پیرامون رشد نیروهای دست راستی در دفاع غیر مستقیم از این پدیده و نفی این حقیقت که هیدر از مدافعان عملکرد فاشیست ها و هیتلر در اروپا است، نوشت: «هیدر نه یک نازی است و نه تهدیدی بر ضد دموکراسی. اگر مردم اتریش خواستار حضور او در دولت این کشورند، خارجی ها نباید بر سر راه تحقق این خواست بایستند.» در مقابل این نظرات موجی از اعتراض های مردمی، اتریش و سراسر اروپا را فرا گرفت و سرانجام زیر فشار افکار عمومی توده ها به عقب نشینی موقت این نیروها منجر شد. تجربه اتریش در ضمن نشان دادن توان جنبش اعتراضی توده ها پرده از روند بسیار خطرناک و نگران کننده مجدد رشد افراطی گری، نژاد پرستی و فاشیسم در اروپا برداشت و نشان داد که نیروهای مترقی و آزادی خواه کشورهای گوناگون جهان چه نقش مهم و موثری در مقابله با این خطر بر عهده دارند.

احیای «جنگ ستارگان» از سوی انحصارهای اسلحه و امپریالیسم جهانی

رفقا!

از مسایل دیگری که قابل توجه است، احیای پروژه ایجاد سیستم «دفاع موشکی»، مشهور به پروژه «جنگ ستارگان» از سوی حکومت آمریکا است، و به منظور تشدید و بسط سیاست های نظامی گری و برتری جویانه امپریالیسم، خصوصاً امپریالیسم آمریکا، پی گیری می شود. آمریکا یکبار در دوران ریاست جمهوری ریگان و در اوج جنگ سرد آغاز این پروژه را برای تشدید مسابقه تسلیحاتی و تشدید فشار بر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اعلام کرد که با مخالفت گسترده میلیون ها تن در سراسر جهان و از جمله در خود ایالات متحده روبه رو شد. در همان هنگام نیز نیروهای مترقی فاش ساختند که چنین برنامه یی در مغایرت آشکار با پیمان «موشک های بالیستیک» که در سال ۱۹۷۳ میان اتحاد شوروی و آمریکا به امضاء رسیده بود قرار دارد و خطری جدی بر سر راه صلح جهانی است. احیاء مجدد این طرح از سوی پنتاگون و دولت آمریکا در حالی که اتحاد شوروی و به اصطلاح «خطر» آن از بین رفته است، نشان دهنده این حقیقت است که جنگ طلبی و برتری جویی بخش جدایی ناپذیری از ماهیت امپریالیسم است که باید با تمام توان با آن به مقابله برخاست. بدیهی است که، هیچ نیرویی مترقی در هیچ کجای جهان نمی

نگاهی گذار به تاریخ هشتاد ساله جنبش

کارگری و کمونیستی ایران

از روزهای تاریخی و فراموش ناشدنی، آخر خرداد و اوایل تیرماه ۱۲۹۹ خورشیدی که طی آن، تشکیل حزب کمونیست ایران رسماً به جهانیان اعلام شد، هشتاد سال گذشت!

امسال در اوضاعی به استقبال هشتاد سالگی جنبش کمونیستی و کارگری ایران می‌رویم که، کشور ما یکی از لحظات دشوار و تعیین کننده تاریخ معاصر را از سر می‌گذراند. جنبش دموکراتیک مردم میهن ما، در یک مصاف تاریخی با ارتجاع و استبداد قرار دارد، مصافی که سرانجام آن، تأثیر تعیین کننده در آینده ایران بر جای خواهد گذاشت. بر مبنای چنین واقعیتی، گرامیداشت هشتاد سالگی حزب کمونیست ایران و به طریق اولی، جنبش کمونیستی و کارگری، که بخش مهم و پر تجربه جنبش همگانی و سراسری مردم ایران به شمار می‌آید از اهمیتی فوق العاده و اصولی برخوردار است.

تجربه اندوزی از این تاریخ غنی، که با فراز و نشیب‌های بسیار همراه است، برای مبارزه با رژیم ولایت فقیه یک ضرورت قلمداد می‌شود. از این رو بجاست به طور فشرده، نگاهی به زمینه‌های تاریخی و ریشه‌های اجتماعی پیدایش حزب کمونیست ایران افکنده شود و تأثیر و جایگاه آن بررسی گردد.

زمینه‌های تاریخی پیدایش و تکوین طبقه کارگر ایران:

زمینه‌های پیدایی حزب کمونیست ایران را باید در مسیر پر و پیچ و خم تحولات ساختاری ایران جستجو کرد، یعنی آن هنگام که با رشد و گسترش شیوه تولید سرمایه داری، طبقه کارگر زایش می‌یابد. تکوین طبقه کارگر در ایران به نیمه دوم سده ۱۳ هجری، مطابق اواخر سده نوزدهم میلادی، باز می‌گردد. فروپاشی نظام سنتی و گذار کشور ما به دوران سرمایه داری، همزمان با دورانی است که، سرمایه داری رشد یافته در اروپا و آمریکا، تقریباً به آخرین مرحله رشد سرمایه داری، یعنی امپریالیسم گام گذاشته است، این تقارن تاریخی، تأثیرات شدید و گسترده بر روند تاریخی گذار جامعه ایران از فئودالیسم به سرمایه داری باقی گذاشت. پژوهش گر برجسته رفیق شهید عبدالحسین آگاهی، در این باره می‌نویسد: «این تأثیر متضاد، گسترش مناسبات اجتماعی سرمایه داری و شکل گرفتن بورژوازی ایران را از مسیر معمولی تاریخی منحرف می‌کند. سمت فعالیت بازار واحد داخلی که، در شرف تشکیل بود و یکی از نشانه‌های رشد سرمایه داری است، بیش از پیش معطوف به تقاضای بازار جهانی می‌شود. همه این عوامل، در روند اولیه سرمایه موثر واقع می‌شود، سرمایه تجاری و بالنتیجه بورژوازی کمپرادور (دلال) بیشتر و سریع تر از سرمایه صنعتی و بالنتیجه بورژوازی ملی رشد می‌کند. رشته‌هایی از کشاورزی و صنایع رشد می‌کنند که محصولاتشان برای سرمایه انحصاری امپریالیستی ضروری است.» (۱)

به این ترتیب، دهه‌های هفتم و هشتم سده سیزدهم هجری، دورانی قلمداد می‌گردد که، روند پیدایش و رشد طبقه کارگر به صورت قطعی آغاز شده است. تعداد قابل توجه افرادی که به کار مزدی در صنایع متوسط و کوچک شهری و روستایی اشتغال دارند، ویژگی بارز دوران مذکور است. شرکت‌های متعددی در این دوران فعالیت می‌کنند، مانند، شرکت مسعودیه، اسلامیه (با سرمایه‌ای حدود ۱۵۰ هزار تومان)، شرکت محمودیه و اتحادیه و جز اینها. این شرکت‌ها از طریق پیوند دادن صنایع با بازرگانی به روند تمرکز سرمایه داران در ایران کمک بزرگ و موثری کردند. یکی از مشخصه‌های بارز گسترش صنایع در ایران، این است که شرکت‌ها و صنایع محلی و ملی ورشکست شده، و آن موسسات صنعتی رشد و قوام می‌پذیرند که، توسط سرمایه داران خارجی احداث می‌شود و در تملک آنها قرار دارند. این امر نمایان گر تشدید وابستگی ایران به کشورهای امپریالیستی، و تبدیل آن به منبع تولید مواد خام برای صنایع کشورهای پیشرفته سرمایه داری است.

پیدایش طبقه کارگر در این چارچوب تاریخی قابل بررسی است. گسترش مناسبات سرمایه داری به دنبال خود تشدید استثمار و بهره‌کشی را به همراه دارد. بهره‌کشی نوین با وجود مناسبات واپس مانده، زندگی زحمتکشان را تحت فشار

طاعت فرسا قرار داده است. طبق اسناد معتبر، ساعت کار کارگران ایران در آن دوران، بسیار طولانی بود. کارگران صنایع شیلات دریای خزر، از ۶ صبح تا ۷ بعد از ظهر کار می‌کردند. در صنایع ابریشم گیلان، ۱۱ ساعت کار روزانه مقرر شده بود. در سال‌های پیش از انقلاب مشروطه، در کارخانه ابریشم بافی متعلق به امین الضرب، کارگر مرد، روزانه از ۱/۵ تا ۳ قران، کارگران زن از ۱۰ تا ۱۵ شاهی و کودکان ۷ تا ۱۰ شاهی دستمزد می‌گرفتند. همین استثمار وحشیانه، سبب آن گردید که، به لحاظ تاریخی، طبقه کارگر جوان ایران خیلی زود، دست به سازمان دهی مبارزه صنعتی و سیاسی بزند. به قول رفیق آگاهی: «سبب اصلی شرکت فعال توده‌های زحمتکش و در پیشاپیش آنان طبقه کارگر جوان ایران در جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی (اجتماعیون عامیون) و انقلاب مشروطیت ایران، در وضع نابسامان اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کشور و وضع طاق فرسای زندگی مردم نهفته است.» (۲)

فقر شدید و بهره‌کشی قرون وسطایی، در عین حال سبب شد که، هزاران زحمتکش ایرانی دست به مهاجرت بزنند. مهاجرت گسترده به منطقه قفقاز، این امکان را فراهم ساخت، کارگران و زحمتکشان ایران از نزدیک با جنبش سوسیال دموکراسی کارگری آشنا شوند.

شالوده‌های عینی و تاریخی تاسیس حزب کمونیست ایران:

حزب کمونیست ایران، بر شالوده سنت‌های درخشان سوسیال دموکراسی انقلابی ایران (اجتماعیون عامیون) تشکیل گردید. خود سوسیال دموکراسی انقلابی (مردم‌گرایی) که در انقلاب مشروطیت نقش بارز و بزرگی ایفا کرد، نماینده تکامل یافته جریان دموکراتیسم در تاریخ تحولات ایران محسوب می‌شود. دموکراتیسم، گرایش فکری ریشه‌ای است که، در دوران فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری، در ایران شکل گرفت و به بیان دقیق، جنبش کمونیستی و کارگری ایران در سه مرحله خود - سوسیال دموکراسی انقلابی، حزب کمونیست و حزب توده ایران - نماینده تاریخی جریان طولانی روشنگری است. رفیق طبری در این باره تأکید می‌نماید: «در جریان طولانی روشنگری مخالفان دستگاه استبداد، پنج جریان فکری عمده را می‌توان از هم تشخیص داد: الف - جریان لیبرالیستی (آزادی‌گرایانه) با خواست حکومت مشروطه، ب - جریان اتحاد اسلام، ج - جریان ناسیونالیستی (ملت‌گرایی) بورژوازی، د - جریان تجدید (نوگرایی) یا خواست تحول شیوه زندگی سنتی و قبول اروپائیگری، ه - جریان دموکراتیسم (مردم‌گرایی) و خواست تحول بنیادین جامعه.» (۳) همین جریان فکری آخر تأثیر فوق العاده‌ای بر اهمیت تاریخی معاصر ایران بر جا گذارد. زیرا همان گونه که رفیق طبری اشاره می‌کند: «لیبرالیسم بورژوازی در انقلاب مشروطیت به بزرگ‌ترین اوج خود می‌رسد و پرچم دموکراتیسم بعدها بدست طبقه کارگر می‌افتد.» (۴)

در دوران تدارک انقلاب مشروطیت، جریان فکری - سیاسی دموکراتیسم، از جریان دیگر، یعنی لیبرالیسم هنوز جدا نشده بود. این امر به طور عینی صورت پذیرفت، و در جریان انقلاب مشروطیت به وقوع پیوست مرحله تاریخی بی‌کی که در آن سوسیال دموکراسی انقلابی ایران - اجتماعیون عامیون - شکل می‌گیرد، بخشی از گذار تاریخی بسیار کندپو از نظام ارباب رعیتی به سرمایه داری است. شکل خاص گذار، و تأثیر دامنه دار نفوذ امپریالیسم، هم در طبقه کارگر و هم در سرمایه داری انعکاس می‌یابد، و آنها را در عرصه سیاسی - اجتماعی با ضعف‌های گوناگون روبه‌رو می‌سازد.

طی همین مرحله، لیبرالیسم با شعار محدود کردن حاکمیت خودکامه شاه، وارد میدان می‌شود. محدود کردن تدریجی حاکمیت مطلقه فئودالی، برنامه این جریان فکری - سیاسی است. اما سوسیال دموکراسی انقلابی ایران - اجتماعیون عامیون، از نخستین مراحل پیدایش خود در ارتباط سرششی با انترناسیونالیسم پرولتری قرار

دارد. کوشندگان و رهبران این جریان فکری، که در سال ۱۲۹۹ پایه گذار حزب

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه نگاهی گذرا به تاریخ هشتاد ساله جنبش کارگری ...

کمونیست ایران شدند، انقلابیونی فداکار و شریف، میهن پرستانی پرشور و ژرف بودند. نام و یاد ارجمند و جاودانه آنان و تأثیر بی نظیرشان در انقلاب مشروطیت، از صفحات زرین تاریخ پیکار خلق های میهن کهن سال ماست. این انقلابیون همان طور که رفیق آگاهی توضیح داده است: «آنان سوسیالیسم را پدیده ای انگلیسی، آلمانی و یا روسی نمی دانستند، بلکه متعلق به همه بشریت زحمتکش می دانستند.» (۵)

شالوده سازمان های اجتماعی عامیون به دست جمعیت «همت»، در قفقاز، ریخته شد. این گروه در سال ۱۲۸۳ در بین کارگران ایرانی فعالیت می کرد. در گروه «همت»، انقلابی نامدار نریمان اوف فعالیت می کرد، که سپس در حزب بلشویک مبارزه کرد و از یاران لنین محسوب می شد. علاوه بر «همت»، حیدرخان عمو اوغلی در سال ۱۲۸۳ یک حوزه سوسیال دمکرات در مشهد برپا کرد. در همین شهر و تحت هدایت حیدرخان در سال ۱۲۸۴، نخستین سند رسمی سوسیال دموکراسی انقلابی ایران تدوین، تصویب و سپس انتشار یافت. حیدرخان، پس از مشهد، در تهران نیز دست به تشکیل حوزه های سوسیال دمکرات زد. در این دوره سوسیال دموکراسی انقلابی ایران، یا همان اجتماعیون عامیون، به سرعت رشد کرده و قوام می پذیرد. گسترش مناسب سرمایه داری، رشد کمی و کیفی طبقه کارگر، شتاب تحولات اجتماعی و دگرگونی های فرهنگی، نظیر تأسیس مدارس جدید و آغاز تدریجی خروج آموزش و پرورش از چنگ روحانیت مرتجع و متحد دستگاه استبداد، عواملی اند که، به گسترش نفوذ سوسیال دموکراسی انقلابی ایران یاری می رسانند. یکی از مشهورترین و پر نفوذترین هسته های سوسیال دموکراسی ایران در تبریز پایه گذاری شده بود که تحت عنوان «مرکز غیبی»، خدمات پرارزشی به جنبش انقلابی و انقلاب مشروطیت کرد. علی مسیو، رسول صدقیانی و حاج علی دوا فروش از زمره فعالان و رهبران این مرکز بودند.

در همین دوران است که، طبقه کارگر شروع به تشکیل اتحادیه های صنفی خود می کند. سوسیال دمکراتها - اجتماعیون عامیون، نقش فوق العاده با اهمیتی در این زمینه بر عهده دارند. بر پایه اسناد موجود، اجتماعیون عامیون نه فقط در اتحادیه های کارگری و موسسات تولیدی و خدماتی، بلکه در همه انجمن های صنفی، اعم از اصناف بازار، فروشندهگان، پیشه وران، کارمندان و کارکنان دولت سخت فعال بودند. همه آنچه بدان اشاره رفت این حقیقت را ثابت می کند که، در دوران تدارک و آغاز انقلاب مشروطیت تا گلوله باران مجلس اول (خرداد ۱۲۸۷)، یگانه حزب متشکل همانا اجتماعیون عامیون بوده است. «سوسیال دموکراسی ایران بود که مشروطیت را گرفت، دفاع تبریز را سازمان داد و در آن هنگام که استبداد خود را در همه جا پیروزمند می دانست و در صفوف آزادی خواهان ایران یاس و ناامیدی حکمفرما بود، لشکر کشی به تهران را تهیه دید.» (۶)

طی همین دوران نیز، دو جریان اجتماعی - سیاسی و فکری دموکراتیسم (مردم گرایی) و لیبرالیسم (آزادی گرایی) از یکدیگر متمایز شده و جدا می شوند. لیبرالیسم که بیانگر آرمان های بورژوازی نوحاسته ایران بود، تمام ضعف های تاریخی رشد سرمایه داری را به همراه داشت. لیبرال ها تن به سازش با امپریالیسم انگلستان و روسیه تزاری دادند، و مجلس دوم را متحل کردند. در قتل قهرمان بزرگ انقلاب مشروطیت ستارخان، لیبرال ها شریک و همدست شدند. در دوره یاد شده، حزب اجتماعیون عامیون قلع و قمع شد، اما فعالیت این حزب هرگز متوقف نگردید. طی جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ میلادی، اجتماعیون عامیون چه در داخل و چه در خارج، به فعالیت خود ادامه دادند. اجتماعیون عامیون، در تمام این دوران از همبستگی انترناسیونالیستی برخوردار بودند. قطعهنامه های انترناسیونال سوسیالیستی در پاریس و کپنهاگ در حمایت از اجتماعیون عامیون و مبارزه مردم ایران، و نیز قطعهنامه کنفرانس پراگ حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، که لنین در آن نقش بارزی داشت، از آن جمله اند.

در همین گیر و دار، و با رشد سوسیال دموکراسی انقلابی، هسته های پراکنده اجتماعیون عامیون، در اردیبهشت ماه ۱۲۹۶، بار دیگر تجدید سازمان دهی کرد و فعالیت یکپارچه حزب سوسیال دمکرات (اجتماعیون عامیون) عدالت ایران را گسترش می دهند. با شروع نهضت جنگل، به رهبری میرزا کوچک خان، و نیز رشد مبارزه سراسری مردم ایران، و وجود زمینه های عینی اجتماعی، و در پاسخ به ضرورت تاریخی، اجتماعیون عامیون در اواخر خرداد و اوایل تیرماه ۱۲۹۹ خورشیدی کنگره موسسان و یا نخستین همایش حزب کمونیست ایران را در بندر انزلی برگزار کرد و با غرور و افتخار و پیش زمینه بی درخشان که ریشه در آرمان

های توده های محروم ایران داشت، پایه گذاری حزب پرافتخار کمونیست ایران را به جهانیان رسماً اعلام می کند. تأسیس و فعالیت حزب کمونیست ایران، برخاسته از نیازهای تاریخی جامعه ایران بود. «تمام واقعیت ها و اسناد تاریخی نشان می دهند که بر خلاف آن چه دشمنان راست و «چپ» جنبش کمونیستی و کارگری ایران ادعا کرده و می کنند، این جنبش و حزب، نه به دستور کمینترن، بلکه در متن واقعیت های اجتماعی - اقتصادی کشور ما بر اساس ضروریات رشد تاریخی آن تکوین یافته، رشد پیدا کرده و شکل گرفته است. لنین بزرگ و همزمانش همواره با انقلابیون و سوسیال دمکرات های دیگر کشورها از جمله کشورهای خاور (مانند حیدرخان عمو اوغلی و سلطان زاده و مصطفی صبحی از ترکیه و دیگران) از نزدیک در تماس بوده، با آنها مشورت و تبادل نظر کرده و از هیچ یاری فکری و سازمانی دریغ نکرده اند.» (۷)

حزب کمونیست ایران، طی دوران فعالیت پر بار خود در یک جامعه بشدت واپس مانده، منشاء خدمات پر ارزشی به تاریخ و فرهنگ کهن ایران بود. حزب کمونیست ایران در اوضاع و احوال جهانی و داخلی بسیار حساس و به لحاظ استراتژیک بی همتا، تشکیل شد و یکی از قدیمی ترین گردان های جنبش جهانی کمونیستی قلمداد می شود. این حزب، با مجهز بودن به جهان بینی علمی، و از آنجا که وارث اندیشه دموکراتیسم دوران روشنگری بود، به محض تشکیل، به مبارزه با استبداد، ارتجاع، خرافه پرستی، استعمار و به ویژه امپریالیسم انگلستان پرداخت و در این راه فداکاری کرد و متحمل رنج ها و تلفات بی شماری شد.

بی جهت نخواهد بود یادآوری گردد که، حزب کمونیست ایران برای نخستین بار شیوه تفکر علمی سیاسی، شیوه تحلیل علمی مسایل اجتماعی را در ایران رواج داد، و از آن پس حیات سیاسی جامعه ما، بدان نحو تحت تأثیر عمیق شیوه تفکر، تحلیل و حتی اصطلاحات حزب کمونیست ایران قرار گرفت. ارگان های مطبوعات حزب مانند روزنامه های حقیقت، اقتصاد ایران، کار، پیکار و مجلات خلق، جرعه و غیره و ارگان های نظری حزب مانند ستاره سرخ و دنیا، همه و همه اسناد تاریخی ذی قیمتی اند که بیانگر تأثیر ژرف حزب در جامعه ایران است. بهترین و آگاه ترین روشنفکران ایران، در دوره هایی از فعالیت خود زیر تأثیر حزب کمونیست ایران قرار داشته اند. از میان آنها، زنده یاران دهخدا، بهار (ملک الشعرا) و استاد بهمنیار (دهقان) را می توان نام برد. کمونیست های ایران، برای اولین بار به طور پیگیر و سازمان یافته، به طرح مسایل عمده جامعه پرداختند که از این جمله اند: مسئله ارضی، مسئله ملی، استقلال سیاسی و اقتصادی در قبال استعمار، تمامیت ارضی ایران، مسئله دموکراسی سیاسی و اقتصادی، مسئله مبارزه برای ترقی صنعتی، کشاورزی و کسب فن آوری مدرن برای رشد و پیشرفت اجتماعی، برابری زنان با مردان، قانون کار، منع کار کودکان، آموزش و پرورش و دادگستری مدرن، فرهنگ پیشرفته و مترقی و جز اینها پرداختند. هیچ عرصه بی از جامعه ایران وجود ندارد که زیر تأثیر اندیشه های حزب کمونیست ایران قرار نگرفته باشد. کارگران و زحمتکشان فکری و بدی ایران، حق دارند به خود ببالند که یکی از اولین سازمان های مارکسیست - لنینیست جهان در کشور آنها، در میهن عزیز و ارجمند ما، ایران تشکیل شده است.

کمونیست های ایران، که از قید زندان رضاخان آزاد شده بودند، در ایجاد حزب توده ایران، به عنوان وارث بحق و یگانه حزب کمونیست، سهم اساسی داشتند. بنابراین حزب توده ایران وارث و ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران است.

پایان سخن: درفش سرخ رنگ کاپوآنی که توسط سوسیال دمکرات های انقلابی ایران اجتماعیون عامیون، در سنگرهای انقلاب مشروطیت به اهتزاز درآمد و سپس توسط کمونیست های ایران در نهضت جنگل و اعتصابات کارگری برافراشته نگه داشته شد، اینک بر دوش توده ای ها، در میدان نبرد برای آزادی و عدالت اجتماعی همچنان در اهتزاز است. سرود سرخی که به نام «عدالت - حریت - مساوات» (۸) و به بهای خون هزاران رزمنده و خون حیدرخان ها و ستارخان ها، در انقلاب مشروطیت طنین افکن شد و سپس با گلبانگ «رنجبران تمام مملکت اتفاق کنید» (۹) استبداد گوش به فرمان انگلستان (سلطنت رضاخان) را به لرزه درآورد، اینک در فریاد پرتوان «آزادی، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه» در گوشه گوشه این مرز و بوم، در اندیشه و قلب میلیون ها زحمتکش و روشنفکر مترقی حضور جدی و موثر دارد. در هشتاد سالگی جنبش کارگری و کمونیستی ایران، به خاطر همه کوشندگان بنام و گمنام این جنبش، در سه مرحله خود، یعنی سوسیال دموکراسی انقلابی، حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران درود می فرستیم.

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی ...

جنبش کارگری و کمونیستی را حریف سرسخت و خطرناک خود می داند و همچنان در تلاش برای نابودی آنست.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، فرا رسیدن هشتادمین سالروز پایه گذاری جنبش کارگری و کمونیستی ایران را به همه رزمندگان راه آزادی و رهایی میهن تبریک می گوید، و همچنان پای بند به آرمان های والا ای انبوه قهرمانان این پیکار دوران ساز و انسانی، حیدر عموآوغلی ها، ارانی ها، سیامک ها، روزبه ها، حکمت جوها، تیزابی ها، فاطمه مدرسی ها و رحمان هاتفی ها (حیدر مهرگان ها) در کنار جنبش مردمی، برای آزادی و رهایی میهن از چنگال ارتجاع و استبداد حاکم به پیکار خود ادامه می دهد.

فرخنده باد هشتادمین سالروز جنبش پایه گذاری کارگری و کمونیستی ایران!

درو د آتشین به شهدای جنبش کارگری و کمونیستی ایران، و همه شهدای راه آزادی و استقلال میهن!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۲ خرداد ماه ۱۳۷۹

ادامه نگاهی گذرا به تاریخ هشتاد ...

فرخنده باد هشتادمین سالگرد جنبش کارگری و کمونیستی ایران!
زنده باد حزب توده ایران، ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران!

۱. دنیا، شماره ۳، ۱۳۵۹، صفحه ۳۱.
۲. همانجا، صفحه ۳۴.
۳. فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران، ۱۳۵۴، صفحه ۱۲۴.
۴. همانجا، صفحه ۶۹.
۵. دنیا، شماره ۳، سال ۱۳۵۹، صفحات ۳۸ و ۳۹.
۶. نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، ۱۳۵۱، صفحه ۱۷.
۷. دنیا، شماره ۳، ۱۳۵۹، صفحه ۴۸.
۸. شعار حزب اجتماعون عامیون ایران.
۹. شعار درج شده در مطبوعات حزب کمونیست ایران در سال های ۱۳۰۰.

تصحیح و پوزش

● در ضمیمه «نامه مردم»، شماره ۵۸۳، ۳ خرداد ۱۳۷۹، در مقاله «هاشمی گیت رژیم ولایت فقیه»، صفحه اول، ستون اول، سطر ۹، اشتباه بجای نیکسون، ریگان تایپ شده است که بدین وسیله از خوانندگان گرامی پوزش می طلبیم.

● در «نامه مردم»، شماره ۵۸۳، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۹، در گزارش هیئت سیاسی به بنیوم (وسیع) کمیته مرکزی، صفحه ۹، ستون اول، بند ج. از ماده ۱۰ برنامه عمل کوتاه مدت حزب بدین ترتیب تصحیح می شود: «ج. دفاع از ایجاد نهاد نگهبانی برای رعایت حقوق بشر در ایران، که مستقل از قوه قضائیه و سایر نهادهای دولتی بتواند بر اعمال گروه های سرکوبگر نظارت داشته باشد»

ادامه سرنوشت ارتجاع و مرتجعان حاکم در دادگاه افکار ...

داستان ها، نمایشنامه ها، رادیوها، تلویزیونها، ماهواره ها و اینترنت به وجود آورده اند و پیوسته افراد خاصی را در هر کشور شناسایی می کنند و آنها را به این شبکه پیوند می دهند ... شبکه خطرناک خبری، مطبوعاتی، امروز از نیروهای تحت عنوان خبرنگار، روزنامه نگار و استاد و مثلاً همایش استفاده می کند. این شبکه خطرناک فرهنگی و تبلیغی هوش و عقل مردم را می گیرد و به جای تصمیم گیری، تصمیم سازی می کند و جریان را به سمتی پیش می برد، که مردم فریب بخورند و خودشان تصمیم بگیرند. از این دست جریانها در کشور بسیار مشاهده کرده ایم...» (به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، ۲۰ خرداد ۱۳۷۹).

اما دلیل اساسی نگرانی جدی علی مشکینی، و شعارهای عوام فریبانه هاشمی رفسنجانی در مقابله با «امپراتوری خبری امپریالیسم» چیست؟ واقعیت این است که رهبری رژیم «ولایت فقیه» به دلیل بیست سال عملکرد مخرب، ضد مردمی و ضد ملی اش، امروز بیش از پیش مورد انزجار افکار عمومی است و مردم میهن ما بدرستی، کسانی همچون رفسنجانی، خامنه ای، جنتی، مشکینی و بخش عمده ای از روحانیت حاکم را باعث و بانی اوضاع فاجعه بار کنونی ایران، فقر، محرومیت وسیع، میلیون ها بیکار، بی آیندگی نسل جوان و استبداد قرون وسطایی بی می بینند، که میهن ما را به لبه پرتگاه نابودی و تبدیل شدن به وضعی همچون افغانستان کشانده است. در سه سال اخیر هر گاه مردم امکان یافته اند به پای صندوق های رأی بروند و نظر خود را اعلام کنند، نمایندگان ارتجاع و مرتجعان حاکم، از جمله ناطق نوری، مشاور رهبر و رئیس سابق مجلس شورای اسلامی، هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس تشخیص مصلحت و «سردار» رژیم و دیگر چهره های سرشناس مدافع استبداد مطلق ولایتی در وسیع ترین شکل ممکن از سوی مردم طرد شده اند. سران رژیم خوب می دانند که امروز اگر رفراندومی در ایران، درباره ادامه رژیم «ولایت فقیه» صورت بگیرد، اکثریت قاطع توده ها بر ضد ادامه این رژیم و برای طرد دائمی آن از میهن ما رأی خواهند داد. امروز دیگری سران رژیم نمی توانند پنهان کنند که افکار عمومی نظر قاطع و تزلزل ناپذیر خود پیرامون این مجموعه صادر کرده است و دیگر تبلیغات شبانه روزی کسانی همچون رفسنجانی و خامنه ای از رسانه های گروهی رژیم کوچکترین تأثیری در تغییر نظر مردم ندارد. رفسنجانی که از انحصار شبکه های خبر رسانی و اطلاعاتی در دست امپریالیسم شکایت می کرد روشن نکرد که چگونه در مملکتی که صدا و سیما و ارگان های خبر رسانی آن در کنترل کامل ارتجاع و همکاران اویند و در حالی که عمر روزنامه های منتقد تنها چند ماهی بیش نبود و در اوضاعی که خبرنگاران منتقد در زندان های انفرادی اوین مورد آزار و اذیت «سربازان گمنام» رژیم قرار دارند و روزانه ده ها ساعت برنامه تبلیغی پیرامون «نظام نمونه» از این رسانه های گروهی پخش می شود، مردم نه تنها به این تبلیغات سراپا دروغ توجهی ندارند بلکه بدرستی با آن به مقابله بر می خیزند. تحریم وسیع روزنامه هایی همچون کیهان، رسالت، قدس، ابرار و دهها نشریه مداح «ولایت فقیه» از سوی مردم و در مقابل آن تیراژ میلیونی نشریات منتقد که یکی پس از دیگری به محاق تعطیل کشانده می شوند پاسخ قاطع مردم به ادعاهای سراپا دروغ «سردار» رژیم «ولایت فقیه» است.

پس از گذشت بیست سال از تجربه انقلاب مردمی بهمن ۱۳۵۷، که هدفش استقرار آزادی، حکومت مردمی، تأمین استقلال و عدالت اجتماعی در میهن ما بود، مردم ما با پوست و گوشت خود لمس کرده اند که، چگونه رهبری انقلاب، نخست با خواست های مردم و انقلاب همراه شد و چطور بعداً به همه این آرمان ها و خواست های مردم خیانت کرد. به جای حکومت مردمی و آزادی حکومت استبدادی، آن هم از نوع قرون وسطایی اش، که به قول تئوری پرداز آن مصباح یزدی مردم در آن باید «برای بندگی تربیت بشوند»، در ایران برپا شد، هزاران مبارز راه آزادی، قهرمانان واقعی سنگرهای پیکار بر ضد رژیم ستم شاهی، در شکنجه گاه و پای چوبه های اعدام نابود شدند و به جای تحقق عدالت اجتماعی، دره عظیم میان فقر و ثروت بیش از پیش عمیق تر گردید به طوری که امروز اکثریت وسیع خانواده های ایرانی حتی با داشتن سه یا چهار شغل نیز نمی توانند یک زندگی حداقل را برای خود تأمین کنند. در مقابل این محرومیت و فشارهای کمر شکن اقتصادی، سران مرتجع رژیم به ثروت های بی حساب دست یافته اند.

نتیجه آنکه، سران رژیم «ولایت فقیه»، اکنون مدتی است که در دادگاه افکار عمومی مردم میهن ما محاکمه و محکوم شده اند و تلاش های آنان برای فریب افکار عمومی هیچ ثمری نخواهد داشت. مصباح یزدی به عنوان سخنران بیش از خطبه های نماز جمعه تهران، این هفته مدعی شد که «برخی با مغالطه و سوء تفاهم می گویند معنای ولایت فقیه این است که او [ولی فقیه] هر چه می خواهد، دستور می دهد و دیگران مجبور به اطاعت هستند و بعد نتیجه گیری می کنند که این آیا غیر از دیکتاتوری است...»

آقای مصباح فراموش کرده است که خود او زمانی از همین تریبون نماز جمعه مدعی شد که «ولی فقیه» نه تنها بر امور حکومت اسلامی حاکم است بلکه بر جان و ناموس و همه امور زندگی شخصی مردم نیز حاکم است. مردم ما پیرامون ماهیت عمیقاً ضد مردمی و ضد انسانی رژیم «ولایت فقیه» هیچگونه سوء تفاهمی ندارند، بلکه در روند تجربه دردناک بیست ساله خود دریافته اند که عملکرد این رژیم در تضاد آشکار و اشتی ناپذیری با منافع آنان قرار دارد. بر این اساس است که امروز مبارزه میلیونی توده ها بیش از پیش اساس استبداد حاکم بر میهن ما، یعنی رژیم «ولایت فقیه» را هدف قرار داده است و تا طرد کامل آن از پای نخواهد نشست.

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

هشتادمین سالروز پایه گذاری جنبش کارگری و کمونیستی
ایران، فرخنده باد

هم میهنان عزیز!

بررسی منصفانه و بی غرض تاریخ هشتاد سال معاصر میهن ما، نشانگر این حقیقت است که جنبش کارگری و کمونیستی، با وجود ضربات مداومی که از ارتجاع، استعمار و حکومت های استبدادی، چه شاهنشاهی و چه نوع «اسلامی» آن خورد، توانست نقش بسیار مهم و تعیین کننده بی را در مبارزات آزادی خواهانه میهن ما ایفاء کند. کمتر اندیشه مترقی، پیشرو و انسانی را می توان در میهن ما سراغ کرد که بانی و طراح آن کمونیست ها و توده ای ها نبوده اند. از مبارزه برای استقرار آزادی و حقوق دموکراتیک مردم، تا مبارزه برای برابری حقوق زن و مرد، به رسمیت شناختن حقوق صنفی کارگران و زحمتکشان، و پیکار برای تحقق عدالت اجتماعی تا طرح نخستین قانون کار و اصلاحات ارضی به نفع دهقانان، ثمره کار فکری و نظری کمونیست ها و توده ای ها در میهن ما بوده است، و از همین روست که جنبش کارگری و کمونیستی ایران در طول بیش از هشتاد سال حیات پرافتخار خود، تنها دوره های کوتاهی اجازه فعالیت علنی یافته و توانسته است نظرگاه های خود را آزادانه به میان توده ها ببرد. رژیم شاهنشاهی، و امپریالیسم حافظ آن مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی توده ای ها و جنبش کارگری و کمونیستی ایران را عمده ترین خطر بر سر راه نقشه های خود در ایران می دیدند، و امروز دیگر بیش از پیش روشن است که، کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عمدتاً با هدف سرکوب خشن و خونین جنبش کارگری و کمونیستی ایران و جنبش ملی شدن نفت، سازمان دهی شد، و این توده ای ها بودند که روانه شکنجه گاه و چوبه های اعدام شدند.

امروز، پس از گذشت هشتاد سال، و از سر گذاردن ده ها یورش خونین و وحشیانه، و به خاک افتادن هزاران شهید، و تحمل ده ها هزار سال زندان و زجر و آزاری عظیم و روبه رو بودن با وجود ادعاهای رنگارنگ مبنی بر نابودی جنبش کارگری و کمونیستی، هنوز اندیشه های دوران ساز آزادی، حکومت مردمی، حقوق صنفی، برابری زن و مرد و تأمین آینده برای جوانان، یعنی اندیشه های دوران ساز جنبش کمونیستی ایران، زنده و نیرومند در قلب اکثریت عظیم توده های میهن ما زنده است، و از همین روست که رژیم «ولایت فقیه»، همچون سلف شاهنشاهی اش، پس از این همه سرکوب و کشتار،

ادامه در صفحه ۱۱

با فرا رسیدن تیرماه ۱۳۷۹، بیش از هشتاد سال از تولد جنبش کارگری و کمونیستی ایران می گذرد. هشتاد سال پیش، به همت آزادی خواهان و قهرمانان نامدار تاریخ معاصر میهن ما، همچون حیدر خان عموغلی، حزب کمونیست ایران، بنیاد گذارده شد. در ۳۰ خرداد ۱۲۹۹، مصادف با ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰، گردهمایی مهم و بزرگی با شرکت ۴۲ نماینده سازمان های حزب عدالت ایران، و ۹ مهمان، در بندر انزلی، برگزار شد. این گردهمایی، با پذیرش رسمی نام «حزب کمونیست ایران»، به نخستین کنگره حزب کمونیست ایران مشهور شد و بدین ترتیب، یکی از نخستین احزاب کارگری و پیشرو، مجهز به اندیشه های دوران ساز مارکسیسم، در خاورمیانه تولد یافت. در نخستین برنامه حزب کمونیست ایران از جمله خواست هایی چون: «بیرون راندن کامل امپریالیست های انگلیس از ایران، واژگونی سلطنت قاجاریه، اعلام جمهوری و برپایی حکومت دموکراتیک، مصادره زمین های ملاکان بزرگ و فئودال ها و تقسیم رایگان آنها بین دهقانان و لغو امتیازات خارجی» گنجانده شده بود. حزب کمونیست ایران، در دوران کوتاه فعالیت خود، و پیش از آن که، مورد یورش رژیم وابسته رضا خان و امپریالیست ها قرار گیرد، توانست کار عظیمی را در تغییر و تحول جامعه عقب مانده آن روز ایران انجام دهد. نویسندگان و روزنامه نگاران انقلابی و برجسته حزب، همچون سید جعفر جواد زاده (پیشه وری)، کامران آقازاده، نعمت نصیر، حسین ضیا، علی زاده نامی، علی امیر خیزی، میر یوسف الدین کرمانشاهی، حسامی دهرزاده، ابوالقاسم ذره و لادین با انتشار ده ها نشریه روشنگر و پیشرو، از جمله «عدالت»، «ایران سرخ»، «انقلاب سرخ»، «مجله اقتصاد ایران»، «هفته نامه «خلق»، روزنامه های «کار»، «دهگان»، روزنامه «تکامل» در تبریز، «کارگر» در خوی، «نصیحت» در قزوین و «پیک» در رشت و جز این ها توانستند با روشنگری انقلابی، تغییرات مهمی را در روند مبارزات آزادی خواهانه مردم میهن ما پدید آورند. تأثیر حزب کمونیست ایران در سازمان دهی کارگران، زنان و جوانان در زمان خود نمونه بود. ایجاد جمعیت های مترقی بی همچون «پیک سعادت نسوان»، در رشت و «بیداری زنان»، در تهران از جمله خدمات ارزنده حزب به شکستن زنجیرهای ارتجاع و آگاهی زنان میهن ما برای مبارزه در راه احقاق حقوقشان بود. حزب در عرصه کارگری ده ها اتحادیه مستقل و سندیکا به وجود آورد که توانست نقش موثری در پیش بردن مبارزه کارگران ایفاء کند. روزنامه حقیقت که به مدیریت سید محمد دهگان انتشار می یافت رسماً به عنوان ارگان اتحادیه های کارگری تهران شناخته شد و آن چنان محبوبیت توده ای پیدا کرد که رضا شاه شخصاً دستور توقیف آن را صادر کرد.

حزب کمونیست ایران، همچنین یکی از احزاب بسیار معتبر کارگری در جهان و منطقه خاورمیانه بود. حزب کمونیست ایران، به دعوت لنین، در نخستین کنگره خلق های خاور، که به ابتکار کمیته اجرائیه کمیته در باکو برگزار شد (۱۰ - ۱۵ شهریور ۱۲۹۹) فعالانه شرکت کرد، و حیدر خان عموغلی، که از سخنرانان اصلی کنگره بود، به عضویت شورای تبلیغات و عمل خلق های خاور، که عملاً ارگان دایمی و رهبری کننده کنگره بود، برگزیده شد.

تصویب قانون سیاه ضد کمونیستی رضا شاه، در سال ۱۳۱۰، نشانگر یورش وسیع ارتجاع به نیروهای مترقی، و ضربه سنگینی بر جنبش کارگری و کمونیستی ایران بود. ارتجاع تصور می کرد با شهادت قهرمانانی همچون حیدر خان عموغلی، و دستگیری و قتل عام دیگر کمونیست ها، خواهد توانست راه نفوذ اندیشه های دوران ساز مارکسیسم - لنینیسم را در ایران سد کند. ولی در پی شهادت حیدر خان و یارانش، پرچم ظفر نمون جنبش کارگری و کمونیستی ایران بار دیگر به همت قهرمانان، اندیشمندان و فرزانه گانی همچون دکتر تقی ارانی به اهتزاز در آمد، و با انتشار نخستین نشریه «دنیا» در سال ۱۳۱۲، فصل نوینی در تاریخ جنبش آزادی خواهانه میهن ما گشوده شد. پس از سال ها اختناق سیاه، دوره رضا شاه که منجر به شهادت دکتر ارانی و زندانی شدن ده ها تن از یاران ارانی گردید، در سال ۱۳۲۰، به همت یارانی ارانی، که از زندان آزاد شدند، حزب توده ایران، خلف شایسته حزب کمونیست ایران، تولد یافت و بار دیگر زحمت کشان، کارگران، زنان و جوانان مترقی، در زیر پرچم آزادی خواه کمونیست ها، برای رهایی میهن از چنگال استعمار و استبداد گرد آمدند.

کمک های مالی رسیده

به یاد استاد معلم، از ایران ۶۰ دلار

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری
1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
NAMEH MARDOM-NO:585
Central Organ of the Tudeh Party of Iran
<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

13 June 2000

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک